

غرب‌گرا» و «تعالی اسلامی» مورد تحلیل قرار گیرد که نگاهی است براساس رهیافت هویت و استقلال در تحلیل مسائل مختلف تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه تحولات قبل و بعد از انقلاب اسلامی. افزون بر این، آینده انقلاب اسلامی و چالش‌های پیش‌روی آن نیز از مباحث جدیدی است که در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است.

ویراست دوم، پس از مراحل ارزیابی ازسوی صاحب‌نظران و استادان درس انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن و برگزاری جلسه نقد و نیز انجام اصلاحات ساختاری و محتوایی ازسوی مؤلفان محترم، آماده شده است.

گروه انقلاب اسلامی معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی ضمن قدردانی از تلاش نویسندگان محترم، از همه اساتید و صاحب‌نظران از جمله دکتر منوچهر محمدی، محبت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد نوروزی، دکتر مصطفی ملکوتیان، دکتر یعقوب توکلی، دکتر محمد شفیع‌فر، آقای عباس سلیمی‌نمین، دکتر مرتضی شیرودی، دکتر علی اخترشهر و ... که با ارسال نظرات خود و شرکت در جلسات نقد، ما را در اصلاح و آماده کردن کتاب برای ویراست دوم یاری رساندند، تشکر می‌نماید. و نیز از ویراستار محترم امیرعباس رجبی و همه همکاران خدمات پژوهشی معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی که در مراحل مختلف تدوین این کتاب ما را یاری رساندند، سپاسگزاری می‌نماید.

امیدواریم کتاب حاضر اثری سودمند برای استادان و دانشجویان محترم باشد و فرهیختگان ارجمند نیز با بیان نظرها و دیدگاه‌های خود ما را در تولید آثاری مطلوب یاری رسانند.

معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی  
گروه انقلاب اسلامی

## فهرست مطالب

مقدمه .....	۱۳
<b>فصل اول: تعریف مفاهیم و عوامل شکل‌گیری انقلاب‌ها</b>	
(۳۰-۱۷)	
اهداف .....	۱۹
مقدمه .....	۱۹
الف) چستی انقلاب .....	۱۹
ب) تعاریف مختلف از انقلاب .....	۲۰
ج) گونه‌های مختلف انقلاب .....	۲۱
د) خصوصیات انقلاب‌ها .....	۲۲
ه) تفاوت انقلاب با مفاهیم مشابه اجتماعی .....	۲۳
یک. کودتا .....	۲۳
دو. جنبش .....	۲۴
سه. اصلاح .....	۲۴
چهار. شورش .....	۲۵
و) شرایط اجتماعی و بسترهای روان‌شناختی پیدایی انقلاب .....	۲۵
یک. نارضایتی عمیق از وضع موجود .....	۲۶
دو. ظهور و گسترش ایدئولوژی‌های جدید و جایگزین .....	۲۶
سه. گسترش روحیه انقلابی .....	۲۷
چهار. رهبری و نهادهای بسیج‌گر .....	۲۷
چکیده .....	۲۸
پرسش .....	۲۹
برای پژوهش .....	۲۹
برای مطالعه بیشتر .....	۲۹

## فصل دوم: وضعیت اروپا و ایران در اواخر قرن نوزدهم و شکل‌گیری الگوهای

## شبه‌ترقی غرب‌گرا و تعالی اسلامی

(۲۸ - ۳۱)

اهداف.....	۳۳
مقدمه.....	۳۳
الف) نگاهی به وضعیت اروپا در قرن نوزدهم.....	۳۴
یک، پیشرفت فناوری و نیاز اروپا به منطقه نفوذ و ادامه سیاست استعماری.....	۳۴
دو، تحولات سیاسی و ضعف کشورهای اسلامی در برابر غرب.....	۳۵
ب) وضعیت ایران در قرن نوزدهم.....	۳۶
یک، ساختار اجتماعی و قدرت سیاسی در ایران.....	۳۶
دو، وضعیت اقتصادی ایران.....	۳۸
ج) گسترش روابط ایران و غرب و بررسی علل عقب‌ماندگی ایران.....	۳۹
یک، الگوی شبه‌ترقی غرب‌گرا.....	۴۱
دو، الگوی تعالی اسلامی.....	۴۴
چکیده.....	۴۶
پرسش.....	۴۶
برای پژوهش.....	۴۶
برای مطالعه بیشتر.....	۴۷

## فصل سوم: چالش الگوی شبه‌ترقی غرب‌گرا و تعالی اسلامی در عصر مشروطه

(۶۰ - ۲۹)

اهداف.....	۵۱
مقدمه.....	۵۱
الف) جنگ‌های ایران و روسیه و فتوای جهاد.....	۵۲
ب) نهضت تنباکو.....	۵۴
ج) از جنبش عدالت‌خانه تا نهضت مشروطیت.....	۵۴
د) حاکمیت شبه‌ترقی غرب‌گرا و بازگشت استبداد و تشدید وابستگی.....	۵۶
چکیده.....	۵۹
پرسش.....	۶۰
برای پژوهش.....	۶۰
برای مطالعه بیشتر.....	۶۰

## فصل چهارم: عصر پهلوی، شبه‌ترقی غرب‌گرا و باستان‌گرایی

(۸۲ - ۶۱)

اهداف.....	۶۳
------------	----

الف) شبه‌ترقی غرب‌گرا و الگوی باستان‌گرایی در عصر پهلوی اول.....	۶۳
یک، ساختار سیاسی (استبداد).....	۶۳
دو، تحمیل تغییرات اجتماعی - اقتصادی متنافر با بافت اجتماعی ایران.....	۶۴
سه، هویت‌سازی و باستان‌گرایی.....	۶۷
ب) شبه‌ترقی غرب‌گرا و الگوی باستان‌گرایی در عصر پهلوی دوم.....	۶۹
یک، اقدامات پهلوی دوم و تحمیل تغییرات اجتماعی.....	۷۰
دو، ساختار سیاسی.....	۷۴
سه، هویت‌سازی، الگوی باستان‌گرایی.....	۷۸
چهار، پارادوکس‌های هویت در عصر پهلوی.....	۷۹
چکیده.....	۸۱
پرسش.....	۸۲
برای پژوهش.....	۸۲
برای مطالعه بیشتر.....	۸۲

## فصل پنجم: روند تکاملی الگوی پیشرفت و تعالی و شکل‌گیری انقلاب

(۱۱۴ - ۸۳)

اهداف.....	۸۵
مقدمه.....	۸۵
الف) فرایند تکامل الگوی پیشرفت و تعالی در عصر پهلوی.....	۸۶
یک، الگوی پیشرفت و تعالی در دوره پهلوی اول.....	۸۷
دو، الگوی پیشرفت و تعالی در دوره پهلوی دوم.....	۸۸
۱. جنبش ملی شدن صنعت نفت.....	۸۹
۲. رویارویی یا اندیشه شبه ترقی پهلوی دوم (دهه ۱۳۳۰).....	۹۰
۳. قیام پانزدهم خرداد.....	۹۲
۴. تبیین نظریه حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه.....	۹۵
ب) فرایند بسیج سیاسی و وقوع انقلاب اسلامی در سال‌های ۵۶ و ۵۷.....	۹۶
یک، مرحله تظاهرات در سطح محلی (از دی ماه ۵۶ تا تیر ۵۷).....	۹۸
دو، مرحله گسترش تظاهرات مردمی در سطح کشور (مرداد تا مهر ۵۷).....	۹۹
سه، مرحله اعتصابات و تظاهرات گسترده (مهر تا آذر ۵۷).....	۱۰۰
چهار، مرحله سرنوشت‌ساز و کنش‌های جمعی (آذر تا بهمن ۵۷).....	۱۰۲
ج) احزاب و جریان‌های فکری در آستانه انقلاب اسلامی.....	۱۰۴
یک، حزب توده.....	۱۰۵
دو، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران.....	۱۰۶
سه، جبهه ملی ایران.....	۱۰۷

۱۴۹.....	سه. گفتمان عدالت.....
۱۵۰.....	چهار. تحلیلی از جریان‌های فکری انحرافی در نظام.....
۱۵۱.....	چکیده.....
۱۵۲.....	پرسش.....
۱۵۲.....	برای پژوهش.....
۱۵۳.....	برای مطالعه بیشتر.....

## فصل هشتم: دستاوردهای انقلاب اسلامی

(۱۷۲ - ۱۵۵)

۱۵۷.....	اهداف.....
۱۵۷.....	مقدمه.....
۱۵۸.....	الف) دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح داخلی.....
۱۵۸.....	یک. دستاوردهای سیاسی.....
۱۵۸.....	۱. سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار حاکمیت الهی.....
۱۶۰.....	۲. افزایش بینش و مشارکت سیاسی مردم.....
۱۶۰.....	۳. استقلال و دگرگونی اصول سیاست خارجی.....
۱۶۱.....	دو. دستاوردهای فرهنگی.....
۱۶۱.....	۱. نفی مظاهر فرهنگی غرب و مقابله با تهاجم فرهنگی.....
۱۶۲.....	۲. عمومی شدن آموزش و ارتقای سطح علمی جامعه.....
۱۶۲.....	۳. ارتقای جایگاه زن در اجتماع.....
۱۶۳.....	۴. ایجاد روحیه خودباوری.....
۱۶۳.....	ب) دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح نظام بین‌الملل.....
۱۶۴.....	یک. دستاوردهای فرهنگی.....
۱۶۴.....	۱. ترویج فرهنگ مردم‌سالاری دینی.....
۱۶۴.....	۲. ترویج فرهنگ استقلال‌خواهی و استکبارستیزی.....
۱۶۵.....	۳. فرهنگ‌سازی درباره وحدت تمدنی جهان اسلام.....
۱۶۶.....	۴. احیای نقش جنبش‌های آزادی‌بخش.....
۱۶۸.....	دو. دستاوردهای سیاسی در سطح بین‌المللی.....
۱۶۸.....	۱. تأثیر بر شکل‌گیری برخی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی.....
۱۷۰.....	۲. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر راهبرد قدرت‌های بزرگ.....
۱۷۱.....	چکیده.....
۱۷۲.....	پرسش.....
۱۷۲.....	برای پژوهش.....
۱۷۲.....	برای مطالعه بیشتر.....

۱۰۸.....	چهار. نهضت آزادی ایران.....
۱۱۰.....	پنج. سازمان مجاهدین خلق.....
۱۱۱.....	شش. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی.....
۱۱۲.....	چکیده.....
۱۱۳.....	پرسش.....
۱۱۳.....	برای پژوهش.....
۱۱۳.....	برای مطالعه بیشتر.....

## فصل نهم: انقلاب اسلامی: هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی

(۱۳۰ - ۱۱۵)

۱۱۷.....	اهداف.....
۱۱۷.....	مقدمه.....
۱۱۸.....	الف) مبانی هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی انقلاب اسلامی در آرای امام خمینی <small>علیه السلام</small> .....
۱۲۱.....	ب) مبانی انقلاب اسلامی در شعارهای مردم.....
۱۲۲.....	ج) نقد و ارزیابی نظریه‌های انقلاب براساس هویت انقلاب اسلامی.....
۱۲۴.....	یک. تدا اسکاجبول (نظریه دولت تحصیلدار).....
۱۲۵.....	دو. جیمز دیویس (نظریه توقعات فزاینده).....
۱۲۷.....	سه. میشل فوکو (نظریه فرهنگی انقلاب).....
۱۲۹.....	چکیده.....
۱۳۰.....	پرسش.....
۱۳۰.....	برای پژوهش.....
۱۳۰.....	منابع برای مطالعه بیشتر.....

## فصل دهم: تحلیلی بر تحولات دوران تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی

(۱۵۴ - ۱۳۱)

۱۳۳.....	اهداف.....
۱۳۳.....	مقدمه.....
۱۳۴.....	الف) دوره: تثبیت نظام.....
۱۳۴.....	یک. چالش حفظ و بقای انقلاب و نظام جدید در برابر موانع داخلی (۵۹ - ۵۷).....
۱۳۷.....	دو. چالش حفظ و بقای انقلاب در برابر موانع داخلی و خارجی (۶۷ - ۵۹).....
۱۴۰.....	ب) دوره تداوم انقلاب اسلامی.....
۱۴۲.....	یک. گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی.....
۱۴۴.....	۱. تحولات فرهنگی.....
۱۴۶.....	۲. تحولات اقتصادی.....
۱۴۷.....	دو. گفتمان اصلاحات و توسعه سیاسی.....

## فصل نهم: آینده انقلاب اسلامی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

(۲۰۸ - ۱۷۳)

اهداف.....	۱۷۵
مقدمه.....	۱۷۵
الف) فرصت‌های پیش‌روی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی.....	۱۷۶
یک. فرصت‌های داخلی.....	۱۷۶
۱. مردمی بودن.....	۱۷۶
۲. پیشرفت‌های علمی و فناوری.....	۱۷۷
دو. فرصت‌های بین‌المللی.....	۱۷۷
۱. افول هژمونی آمریکا.....	۱۷۷
۲. آینده جمعیت و جایگاه مسلمانان.....	۱۷۹
۳. بحران‌های اقتصاد جهانی.....	۱۸۰
۴. ناکارآمدی سازمان‌های بین‌المللی.....	۱۸۱
۵. پتانسیل‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران.....	۱۸۲
۶. محدود شدن فرصت استفاده از زور (قدرت نظامی).....	۱۸۴
۷. بیداری اسلامی در کشورهای منطقه خاورمیانه.....	۱۸۵
ب) چالش‌های پیش‌روی انقلاب اسلامی.....	۱۸۵
یک. چالش‌های داخلی.....	۱۸۶
۱. تهاجم فرهنگی.....	۱۸۶
۲. اشاعه جدایی دین از همه ساحت‌های زندگی اجتماعی (سکولاریسم).....	۱۸۷
۳. نابرابری اجتماعی.....	۱۸۸
۴. مشکلات اقتصادی.....	۱۸۹
۵. علوم انسانی.....	۱۸۹
دو. چالش‌های بین‌المللی.....	۱۹۱
۱. تحریم‌ها.....	۱۹۱
۲. مسئله هسته‌ای.....	۱۹۲
۳. جهانی‌سازی.....	۱۹۳
۴. جنگ نرم.....	۱۹۴
چکیده.....	۲۰۶
پرسش.....	۲۰۶
برای پژوهش.....	۲۰۶
برای مطالعه بیشتر.....	۲۰۷

## کتابنامه

(۲۲۴ - ۲۰۹)

## مقدمه

انقلاب اسلامی ایران همواره کانون توجه سیاست‌مداران، صاحب‌نظران علوم اجتماعی، مردم و گروه‌های مختلف در جهان بوده است. این انقلاب دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از انقلاب‌های اجتماعی بزرگ جهان متمایز می‌کند؛ انقلابی که با توجه به پیشینه انقلاب‌های اجتماعی گذشته، کمتر کسی وقوع آن را پیش‌بینی می‌کرد. دامنه تأثیر انقلاب‌ها هیچ‌گاه به سطح داخلی محدود نمی‌شود، بلکه بر نظام بین‌الملل نیز اثرگذار است؛ چنان‌که تأثیر انقلاب اسلامی ایران امروز پس از گذشت سه دهه از وقوع آن در خیزش مردم منطقه خاورمیانه دیده می‌شود.

تبیین‌ها و توصیف‌های متعدد از انقلاب، اهمیت مطالعه آن را دوچندان می‌کند. از همین روست که با گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی ایران هنوز بخشی از مطالعات و پژوهش‌های داخلی و خارجی به این موضوع اختصاص دارد.

گذشته از تلاش نظریه‌پردازان خارجی، تبیین انقلاب اسلامی و شناخت علل شکل‌گیری آن برای ما ایرانیان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا آخرین انقلاب بزرگ اجتماعی با بازتاب گسترده جهانی در جامعه‌ای روی داد که در آن زندگی می‌کنیم و به همین رو نیازمند آشنایی بیشتر با مسائل آنیم.

کتاب حاضر که به‌عنوان متن درسی انقلاب اسلامی تدوین شده، ویراست دوم از کتاب *درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی* است که تلاش دارد تا با روش جدیدتری نسبت به متون پیشین به تحلیل انقلاب اسلامی و تحولات سه دهه بعد از انقلاب بپردازد. از این رو در بخشی

از این کتاب می‌کوشیم تا پیشینه تاریخی انقلاب اسلامی و مسائل پس از آن در قالب چالش میان دو الگوی «شبه ترقی غرب‌گرا» و «تعالی اسلامی» مورد تحلیل قرار گیرد و با همین الگو، مسائل سه دهه پس از انقلاب نیز بررسی شود.

یکی از ابهاماتی که در کتاب پیشین از سوی برخی صاحب‌نظران مطرح شده بود، مفهوم ترقی و تعالی بود که به‌منظور فهم بهتر و توضیح این دو مفهوم، واژه‌هایی به آنها اضافه گردیده است. درحقیقت تجربه یک‌سال تدریس این کتاب در دانشگاه و استفاده از نظرات اساتید و دانشجویان، زمینه‌ای را فراهم نمود تا به اصلاح و توضیح برخی مفاهیم مطرح‌شده در کتاب بپردازیم.

در این ویراست با اضافه نمودن برخی واژه‌ها تلاش شده ابهامات موجود برطرف شود. بنابراین واژه‌هایی «ترقی غرب‌زده»، «ترقی غرب‌گرا» و «شبه‌ترقی غربی» همگی بیان‌کننده الگوی شبه‌ترقی غرب‌گراست که در برخی موارد در متن به اختصار از عبارت «ترقی» نیز استفاده شده است. البته علت استفاده از واژه‌های مضاف به «ترقی» در عبارتهای مختلف، دلایل خاص خود را دارد که در متن بدان پرداخته می‌شود. به همین نسبت در مقابل واژه «ترقی» از مفهوم «پیشرفت و تعالی اسلامی» استفاده شده که مبین چارچوبه فکری خاصی است. در متن حاضر تعبیری نظیر «پیشرفت»، «پیشرفت و تعالی»، «تعالی» و «پیشرفت و تعالی اسلامی» به کار رفته که همگی مبین یک چارچوبه فکری است و در نقطه مقابل الگوی شبه ترقی غرب‌گراست.

آشنایی و ارتباط ایران و غرب در اواخر دوران قاجاریه و نیز مقایسه وضعیت دو جامعه ایران و غرب، زمینه پریش از عقب‌ماندگی ایران و علل آن گردید. در پاسخ به این سؤال و در جهت بروز رفت از این وضعیت و پیشرفت ایران، دو نگرش متفاوت به‌وجود آمد که می‌توان از آنها در قالب دو پارادایم فکری و یا دو الگوی متمایز برای پیشرفت ایران نام برد: یکی «الگوی ترقی» که خود به دو الگوی شبه‌ترقی غرب‌گرا (در دوره قاجاریه) و الگوی باستان‌گرایی شبه‌ترقی (در دوره پهلوی) تقسیم می‌گردد و دوم «الگوی پیشرفت و تعالی اسلامی» که به‌اختصار «تعالی» نامیده می‌شود.

شاید ذکر است لفظ «ترقی» به‌معنای پیشرفت نیز به کار می‌رود، اما چون در متن حاضر تلاش می‌کنیم تا بین دو دیدگاه نسبت به پیشرفت تفکیک قائل شویم، پیشرفت برپایه مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی غربی را به‌اختصار «الگوی ترقی» می‌نامیم و پیشرفت با مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی - ایرانی را به‌اختصار «الگوی تعالی» نام می‌بندیم.

نگرش شبه‌ترقی غرب‌گرا تلاشی برای حرکت بر مبنای الگوبرداری از غرب و نقی فرهنگ خودی بود، اما تعالی‌خواهی، پیشرفت را بر پایه فرهنگ و هویت خود ترسیم می‌نمود. جریان شبه‌ترقی برای تبدیل ایران به یک کشور پیشرفته غربی، در یکصد سال گذشته تلاش بسیاری نمود. اما در کنار این امر، تعالی‌خواهی نیز از همین دوران شکل گرفت و در تساهل خویش منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی در قالب نقی غرب‌زدگی گردید.

بررسی تاریخی نشان می‌دهد که شبه‌ترقی‌خواهی غربی پس از سال‌ها تلاش، کم‌تر موفق یافت. افزون بر این، مشکلات فراوانی برای جامعه ایران نیز در پی آوردن بنابراین شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران را می‌توان واکنشی به غرب‌گرایی در یکصد سال گذشته و راهی برای پیشرفت در چهارچوب فرهنگ بومی تلقی نمود و بر همین اساس می‌توان آن را انقلابی در راستای هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی مردم ایران تفسیر کرد.

بی‌گمان انقلاب اسلامی ایران نگرشی ضدغربی داشت، اما نخله‌های فکری غرب‌زده در ایران پس از انقلاب هیچ‌گاه از میان نرفت، بلکه در قالب جریانی فکری و باقرائت‌ها و تفسیرهای مختلف در مقاطعی، پس از انقلاب ظهور یافت. بنابراین منازعه میان دو جریان ترقی‌خواه و تعالی‌خواه - که از اواخر دوران مشروطیت آغاز شد و تا به امروز که سه دهه از انقلاب اسلامی می‌گذرد، تداوم یافت - شاید در آینده نیز ادامه داشته باشد. بر این اساس یکی از چالش‌های پیش‌روی انقلاب اسلامی (البته با قرائت‌های خاص و بعضاً تفسیر دینی و انتقادی) تلاش‌های این جریان شبه‌ترقی در چالش با نگاه تعالی‌خواهانه خواهد بود.

در فصول آغازین متن پیش‌رو می‌کوشیم تا شکل‌گیری انقلاب اسلامی بر مبنای طرح این دو الگو مطرح گردد و سپس جریان‌های فکری موجود در ایران معاصر نیز مورد بررسی قرار گیرد. سپس در تحلیل الگوی تعالی با استفاده از دیدگاه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی

ایران، شعارهای مردمی و نظریه‌های انقلاب، به موضوع هویت و استقلال در انقلاب اسلامی بپردازیم. با عنایت به ضرورت طرح آرمان‌ها، اهداف و دستاوردهای انقلاب اسلامی در بحث از نگرش تعالی‌خواه، این موارد و نیز آینده انقلاب اسلامی و چالش‌های پیش‌روی آن، در فصل‌های جداگانه بررسی می‌گردد.

در پایان از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی و همکاران پرتلاش ایشان که شرایط مناسب تألیف این اثر را فراهم آوردند و نیز از محقق ارجمند جناب آقای فرزاد جهانبین که در تدوین طرح‌نامه کتاب ما را یاری نمود، صمیمانه قدردانی می‌شود.

از آنجا که کتاب حاضر با انجام اصلاحات مورد نظر اساتید و صاحب‌نظران تجدید چاپ شده، همچنان ممکن است برخی ابهامات و اشکالات موجود در کتاب از نظر نگارندگان دور مانده باشد. از این‌رو، امیدواریم استادان، محققان و دانشجویان گرامی با راهنمایی‌ها و خردگیری‌های خود بر غنای این اثر بیفزایند.

محمدرحیم عیوضی و محمدجواد هراتی

تابستان ۱۳۹۰

## فصل اول:

# تعریف مفاهیم و عوامل شکل‌گیری انقلاب‌ها

#### اهداف

- از دانشجویان انتظار می‌رود:
۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی انقلاب را توضیح دهند.
  ۲. پیشینه انقلاب و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری یک انقلاب را شرح دهند.
  ۳. تفاوت انقلاب را با دیگر پدیده‌های اجتماعی نظیر کودتا، اصلاحات و شورش بیان دارند.

#### مقدمه

برای ورود به هر بحث می‌باید در آغاز به‌اختصار با مفاهیم و تعاریف مرتبط با آن بحث و مفاهیم مشابه با آن آشنا شویم. به همین منظور، پیش از پرداختن به بحث انقلاب اسلامی و مسائل مرتبط با آن لازم است تا به‌اجمال از مفاهیم مربوط به درس آگاه گردیم.

#### الف) چیستی انقلاب<sup>۱</sup>

انقلاب از نظر واژگانی به‌معنای تغییر، تحول، برگشتگی و تبدیل و از نظر سیاسی به‌معنای اقدام عده‌ای برای براندازی و ایجاد حکومتی جدید است. هر یک از نویسندگان داخلی و خارجی متناسب با دیدگاه خود، درباره انقلاب توضیحاتی داده‌اند که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

## ب) تعاریف مختلف از انقلاب

هانا آرنت، از نظریه پردازان انقلاب درباره پیشینه تاریخی این اصطلاح چنین می گوید:

کلمه انقلاب در اصل از مصطلحات اخترشناسی است که به واسطه اثر بزرگ کپرنیک در علوم طبیعی از اهمیت خاصی برخوردار شد. این واژه در کاربرد علمی، معنای دقیق لاتینی خود را که دال بر حرکت دورانی منظم و قانونمند ستارگان بود، حفظ کرد.

در سده هفدهم واژه انقلاب برای نخستین بار به صورت یکی از اصطلاحات سیاسی در سال ۱۶۶۰ م پس از دگرگونی سیاسی در یکی از کشورها به کار رفت. در معنای دیگر سیاسی، این کلمه درباره انتقال از عصر کشاورزی به دوره صنعتی - به ویژه در ممالک غربی - به کار می رود که در آنجا صنعتی شدن به همراه شهرنشینی حاصل از آن، بر آخرین مرحله توسعه این جوامع اثرات بسیار چشمگیری داشته است.<sup>۱</sup>

نظریه پردازان، هر یک بر مبنایی خاص تعاریف مختلفی از انقلاب به دست داده اند. برای نمونه، شهید مطهری انقلاب را این گونه تعریف می کند:

انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان که مردم علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد وضع و نظمی مطلوب انجام می دهند؛ یعنی انقلاب از مقوله عصیان و طغیان است علیه وضع حاکم برای وضعی دیگر. پس ریشه های انقلاب دو چیز است: یکی نارضایتی و خشم از وضع موجود و دیگر آرمان یک وضع مطلوب.<sup>۲</sup>

از نگاه شهید آیت الله سید محمدباقر صدر، انقلاب جنبشی سرسختانه و بر مبنای اصول مکتبی معینی است که با درک واقعیت های موجود، به دنبال تغییر و دگرگونی بنیادین در تمامی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و معیارها، اصول و ارزش های حاکم است.<sup>۳</sup>

۱. آرنت، انقلاب، ص ۳۶.

۲. مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۳.

۳. جمشیدی، اندیشه سیاسی شهید رابع سید محمدباقر صدر، ص ۱۲۰.

مروری بر سایر تعاریف اندیشمندان معاصر اسلامی نشان می دهد که یکی از ابعاد مهم در معرفی انقلاب ها، بُعد ارزشی و مطلوبیت آرمان هاست. شاید تعریف انقلاب از بُعد جامعه شناسی جامعیت بیشتری دارد؛ زیرا به عمده ترین خصیصه های انقلاب که دارای ماهیتی اجتماعی است، اشاره می کند. در این باره می توان به تعریف ساموئل هانتینگتون اشاره نمود:

انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت آمیز داخلی در ارزش ها و اسطوره های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت های حکومتی و سیاست های آن است.<sup>۱</sup>

این تعریف از یک سو معیارهای یک انقلاب سیاسی - اجتماعی را مشخص و از سوی دیگر، انقلاب را از همه پدیده های مشابه متمایز می سازد. انقلاب بر این مبنای پدیده ای چون شورش های دهقانی، قیام های شهری، شورش های جدایی طلب ملی و مانند آن را دربر نمی گیرد. از سوی هانتینگتون با تأکید بر عنصر «خشونت»، انقلاب را از اصلاحات عمیق نیز جدا می انگارد و با اصرار بر عمیق بودن انقلاب، آن را از رویدادهای کم اهمیت تر تفکیک می کند.<sup>۲</sup>

در مجموع از تعاریفی که درباره انقلاب وجود دارد، می توان انقلاب را به معنای تغییر در ساختار حاکمیت و ساختارهای اجتماعی در نظر گرفت.

## ج) گونه های مختلف انقلاب

انقلاب ها را می توان به «انقلاب های سیاسی» و «انقلاب های اجتماعی» تقسیم نمود. انقلاب سیاسی، با تغییر ساختار سیاسی، بدون تغییر ساختارهای اجتماعی همراه است. به سخنی دیگر، این انقلاب ها ساختار حکومت را تغییر می دهند، نه ساختار اجتماعی را. اما انقلاب اجتماعی عبارت است از تغییر سریع و اساسی در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک جامعه که با حرکت و قیام عمومی مردم همراه است. برای نمونه، انقلاب اسلامی را می توان

۲. همان، ص ۲۱.

۱. Huntington, *Political Order in Changing Societies*, p. 264.



از انقلاب‌های اجتماعی دانست. انقلاب اجتماعی به‌ندرت شکل گرفته، اما بی‌گمان رخدادی مهم به‌شمار می‌رود؛ چراکه تأثیرات بسیاری در سطوح داخلی و بین‌المللی برجای می‌نهد. انقلاب‌های اجتماعی تنها از حیث ملی اهمیت ندارند، بلکه اغلب موجب رشد الگوها، اندیشه‌ها و خواست‌های بزرگ بین‌المللی نیز می‌شوند؛ به‌ویژه اگر این تحولات در کشورهایی روی دهد که از نظر جغرافیای سیاسی مهم، از نظر غنای فرهنگی مشهور، و از نظر وسعت نیز پهناور باشند. بنابراین چون انقلاب‌های اجتماعی، هم در سطح داخلی اثرگذارند و هم در سطح بین‌المللی، مطالعه آنها اهمیتی درخور دارد.

آخرین انقلاب بزرگ اجتماعی در تاریخ جهان، انقلاب اسلامی ایران است و به همین رو پژوهشگران بسیاری به تفصیل بدان پرداخته‌اند. بنابراین چون انقلاب اسلامی ایران در شمار انقلاب‌های اجتماعی است، از این پس مباحث مربوط به انقلاب اجتماعی را باز خواهیم گفت.

#### (د) خصوصیات انقلاب‌ها

انقلاب‌های اجتماعی ویژگی‌هایی دارند که آنها را از دیگر تحولات سیاسی - اجتماعی متمایز می‌کند:

(۱. انقلاب در روند خود باید چند مرحله را بگذراند:

یک. براندازی؛

دو. انتقال و جابه‌جایی قدرت؛

سه. پاک‌سازی مهره‌های اصلی حکومت قبلی؛

چهار. تثبیت نظام جدید، سازندگی و تحقق آرمان‌های انقلاب.

(۲. با وجود ناگهانی و سریع بودن وقوع انقلاب، روند شکل‌گیری آن نسبتاً طولانی است.)

(۳. در روند انقلاب، اصولاً اعمال زور و خشونت به‌گونه‌ای متقابل صورت می‌گیرد؛ زیرا نه

حکومت بدون مقاومت تسلیم انقلابیون می‌شود و نه انقلابیون در صورت لزوم از اعمال خشونت پرهیز می‌کنند.)

(۴. در انقلاب بخش عمده‌ای از جمعیت به‌شکلی مؤثر بسیج می‌شود.)

(۵. مشارکت مردمی در انقلاب مستلزم عناصری مانند سازماندهی، رهبری و ایدئولوژی است و هرچه ایدئولوژی قوی‌تر باشد، بسیج گروه‌ها نیز گسترده‌تر خواهد بود.)

(۶. تغییرات انقلاب، عمیق و زیربنایی بوده و ارزش‌های جدید جایگزین ارزش‌های پیشین می‌گردد.)

(۷. وجود مستمر آگاهی به مفهوم ادراک و تحلیل آن، موجب پی‌ریزی «حرکت‌های مداومی» می‌گردد که به تدریج در طی مراحل انقلاب را به‌وجود می‌آورد.)

#### (ه) تفاوت انقلاب با مفاهیم مشابه اجتماعی

برخی از انواع تحولات اجتماعی از برخی وجوه با انقلاب مشابهت دارند. از این رو برای پرهیز از خلط مباحث و شناخت دقیق‌تر پدیده انقلاب، اشاره به تفاوت انقلاب با دیگر مفاهیم مشابه اجتماعی، ضروری می‌نماید.

#### یک. کودتا<sup>۲</sup>

(کودتا اقدام معدودی از نیروهای نظامی با حمایت برخی نیروهای حاکم است که هدف از آن،

رسیدن به قدرت و برکناری حاکمی است که در رأس قدرت قرار دارد.) با این تعریف، میان

انقلاب و کودتا تفاوت‌هایی وجود دارد:

(۱. کودتاچیان از بیکره قدرت حاکم برمی‌خیزند و پایگاه مردمی ندارند؛ درحالی‌که عنصر

اصلی تشکیل‌دهنده انقلاب، خود مردم‌اند) که در مقابل قدرت حاکم قرار دارند. کودتا در

جوامعی روی می‌دهد که ارتش نقش ویژه‌ای در برابر ملت دارد، اما در جوامعی که انقلاب در

آنها رخ می‌دهد، مردم نقش اول را عهده‌دارند.

(۲. در کودتا ارزش‌ها و زیرساخت‌ها تغییر نمی‌یابد، بلکه در درون نظام، گروهی به‌جای

هیئت حاکم می‌نشینند و حداکثر به لغو قوانین مخالف خود می‌پردازند) در کودتا ساختار نظام

باقی است، اما اداره‌کننده آن تغییر می‌یابد.

۱. بنگرید به: دهقان، پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۱ - ۱۸.

۳. در کودتا به دلیل برخاستن کودتاچیان از پیکره اصلی نظام، براندازی و جایگزینی و نیز شروع به سازندگی تقریباً هم‌زمان و بدون فاصله زمانی رخ می‌دهد) در کودتا بعضاً عوامل بیگانه دخالت دارند، اما در انقلاب قاعدتاً چنین چیزی ممکن نیست.<sup>۱</sup>

### (دو. جنبش<sup>۲</sup>)

جنبش مفهومی است که نسبت به سایر مفاهیم از حیث معنایی با انقلاب نزدیک است. در واقع جنبش بسترهای تحول در جامعه را شکل می‌دهد که این تحول می‌تواند به انقلاب یا اصلاحات بدل گردد. تفاوت عمده جنبش با انقلاب و اصلاح، در شیوه اجرایی و رفتاری و نیز در هدف نهایی آن است. تغییرات اجتماعی حاصل از جنبش اگر به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز به تغییرات آرام و تدریجی منجر شود، رفرم یا اصلاح نام دارد و اگر این تغییرات، اساسی و بنیادی، توأم با خشونت باشد، به انقلاب خواهد انجامید. از این رو، انقلاب‌ها در فرایند راهبردی جوامع خواهان جنبش - که مستلزم آگاهی اجتماعی است - شکل می‌گیرد.

### (سه. اصلاح<sup>۳</sup>)

اصلاح یا رفرم، تغییر آرام و تدریجی، مسالمت‌آمیز و روبنایی در یک نظام است که معمولاً در جامعه‌ای متعادل اتفاق می‌افتد. اصلاحات، از بالا و از سوی خود دولتمردان به وجود می‌آید، از این رو چه‌بسا پایگاه مردمی نداشته باشد. اصلاحات ممکن است با رسیدن به تغییرات هدفمند و منتج از نیازهای جامعه، از وقوع انقلاب نیز جلوگیری کند.)

(تفاوت اساسی انقلاب و اصلاح در این است که اصلاحات از سوی حاکمان و به‌منظور بهبود شرایط یا جلوگیری از وقوع انقلاب روی می‌دهد، اما انقلاب از سوی مردم و برای براندازی نظام حاکم پدید می‌آید) ناگفته نماند که اصلاحات در برخی موارد ممکن است موجب تسریع انقلاب یا فروپاشی رژیم‌های سیاسی گردد. معمولاً در اصلاحات، خشونت دیده نمی‌شود، بلکه تلاش می‌گردد تا اصلاحات در فضایی آرام صورت گیرد.

۱. بشیریه، آموزش دانش سیاسی، ص ۲۳.

2. Movement.  
3. Reform.

### (چهار. شورش<sup>۱</sup>)

(شورش حرکتی مقطعی در اعتراض به موضوعی خاص است. شورشیان غالباً نارسایی‌های موجود را نه به نهادها و ساخت‌های اجتماعی، بلکه به افراد نسبت می‌دهند. از این رو، هدف آنها محدود به از میان برداشتن افراد خاصی در حاکمیت و یا زدودن موضوع خاصی در حکومت است، بی‌آنکه ترکیب نظام سیاسی - اجتماعی را تغییر دهند.) از سویی دیگر، در مواردی که شورشیان بافت اجتماعی را نشانه می‌روند، طرحی برای آینده ندارند و معمولاً اعتراض آنها مقطعی و برای موضوعی خاص است.

هدف شورش، اعتراض به وضع موجود است. از این رو، هرگاه شورشیان به تغییر در ساختار اجتماعی و سیاسی بیندیشند و (طرحی هرچند مبهم برای آینده داشته باشند، حرکت آنها جنبه انقلابی می‌یابد.) از آنجاکه شورش برای آینده هدف مشخصی ندارند، بسیاری از آنها پس از رسیدن به هدف محدود خود دچار سردرگمی شده و نمی‌توانند تصویر جامعه‌ای کاملاً متفاوت با وضع موجود را بنمایانند. بدین ترتیب (اغلب شورش‌ها از سوی نظام حاکم سرکوب می‌شود.)

### (و شرایط اجتماعی و بسترهای روان‌شناختی پیدایی انقلاب)

اوضاع جامعه‌ای که مستعد انقلاب است، باید در مطالعه انقلاب مورد توجه قرار گیرد. انقلاب به شکلی مطلوب در مکان و زمانی امکان موفقیت دارد که شرایط دوقطبی بر جامعه حکمفرما باشد؛ شرایطی که در آن، گروه‌های اجتماعی از نظام سیاسی حاکم جدا شده و در مقابل آن ایستاده‌اند. چنین جامعه‌ای با دوگانگی قدرت روبه‌رو می‌گردد؛ بدین بیان که ابتدا مشروعیت حاکمیت به چالش کشیده می‌شود و سپس نیروهای اجتماعی - که به قدرت خود اطمینان کافی می‌یابند - از نظام سیاسی روی گردان شده، در مقابل آن قرار می‌گیرند.<sup>۲</sup> عوامل متعددی ایجادکننده چنین شرایطی است، اما اگر بخواهیم آنها را در یک دسته‌بندی کلی

۲. بنگرید به: محمدی، انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، ص ۳۹ - ۳۵.

بازگویم، می‌توان به این موارد اشاره کرد: وجود نارضایتی، ظهور ایدئولوژی جایگزین، روحیه انقلابی و رهبری انقلاب. حال بدین موارد می‌پردازیم.

### ۱. یک. نارضایتی عمیق از وضع موجود

نخستین عامل مهم در وقوع هر انقلاب که منشأ روان‌شناختی اجتماعی دارد، نارضایتی عمیق از وضعیت اجتماعی است که زمینه ظهور و گسترش سایر عوامل و شرایط را نیز فراهم می‌آورد. عوامل مختلفی در شکل‌گیری نارضایتی اثرگذار است. البته باید در نظر داشت هرگونه نارضایتی منجر به انقلاب نمی‌شود. به بیانی دیگر، نارضایتی انقلابی در میان توده‌های عظیم مردمی ظهور می‌کند و یک یا چند جنبه مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را دربرمی‌گیرد. در واقع انقلاب تنها با ایجاد نارضایتی به وقوع نمی‌پیوندد، بلکه روی دادن آن نیازمند یک سلسله علل به‌هم‌پیوسته است که آغاز آن وجود نارضایتی عمیق است.<sup>۱</sup>

### ۲. دو. ظهور و گسترش ایدئولوژی‌های جدید و جایگزین

هر تغییر و تحولی در سیاست و حکومت، افزون بر نارضایتی، نیازمند ایدئولوژی جایگزین برای تغییر حکومت است. به دیگر سخن، تا زمانی که جایگزینی مناسب برای نظام حکومتی وجود نداشته باشد، بی‌گمان نظام حکومتی تغییر نخواهد کرد.

برینتون، یکی از نظریه‌پردازان انقلاب معتقد است که هیچ انقلابی بدون گسترش اندیشه و ایدئولوژی جدید شکل نمی‌گیرد.<sup>۲</sup> ایدئولوژی در هر انقلاب، در چگونگی پیروزی آن، نوع حکومت جایگزین و حتی در مراحل و تحولات پس از پیروزی نیز نقشی بسزا دارد. در واقع ایدئولوژی انقلاب، نظام ارزشی سازمان‌یافته‌ای است که ویژگی‌های نظام آرمانی را ترسیم می‌کند و راه رسیدن به آنها را می‌نمایاند.

۱. جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی ایران*، ویراست چهارم، ص ۲۳.

۲. بنگرید به: برینتون، *کالبد شکافی چهار انقلاب*، ص ۵۹ - ۴۵.

انقلاب‌هایی که در آن یک ایدئولوژی واحد و سازگار با ویژگی‌های فرهنگی آن جامعه گسترش یابد، زودتر فراگیر می‌شود و بسیج توده‌ها را درپی می‌آورد. از سوی دیگر، این انقلاب‌ها سریع‌تر از دیگر انقلاب‌ها به پیروزی می‌رسند و پس از آن بی‌ثباتی‌های کمتری خواهند داشت.<sup>۱</sup> اما وجود ایدئولوژی‌های متعدد در مرحله پیدایی و استمرار انقلاب‌ها می‌تواند مشکلاتی را برای انقلاب فراهم آورد و از وحدت نیروهای انقلابی بکاهد. هر قدر تعداد ایدئولوژی ارائه‌شده برای انقلاب بیشتر باشد، احتمال ثبات پس از انقلاب کمتر است. وجود دیگر ایدئولوژی‌ها در برخی انقلاب‌ها حتی به موضوع درگیری پس از انقلاب بدل می‌گردد.

### سه. گسترش روحیه انقلابی

روحیه انقلابی پدیده‌ای روان‌شناختی و مرحله‌ای بالاتر از نارضایتی از وضع موجود است. مراد از این روحیه، به‌وجود آمدن حس پرخاشگری علیه نظم سیاسی حاکم است. با چنین روحیه و اراده‌ای است که فرد اعتمادبه‌نفس می‌یابد و در مقابل راه‌حل‌های اصلاح‌گرایانه و سیاست‌های سرکوبگرانه حکومت می‌ایستد. این روحیه نیز دست‌کم باید در میان گروهی از نخبگان و توده‌ها ظهور یابد. از این‌رو، تا هنگامی که این پدیده روی نداده - هرچند شرایط دیگر محقق باشد - انقلابی به وقوع نمی‌پیوندد.

قوت و اقتدار روحیه انقلابی به عوامل مختلفی بستگی دارد؛ مانند ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی، نوع ایدئولوژی انقلابی و نیز مجموعه خصوصیات و اقدامات پیشین حکومت.<sup>۲</sup>

### چهار. رهبری و نهادهای بسیج‌گر

چنانچه سه عامل نارضایتی، ایدئولوژی جایگزین و روحیه انقلابی در سطح جامعه و مردم پدیدار گردد، اما رهبری و نهادهای بسیج‌گر وجود نداشته باشد، انقلاب به پیروزی نخواهد رسید. بنابراین پیروزی انقلاب نیازمند رهبری است تا بتواند با استفاده از نارضایتی‌های موجود

۱. جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی ایران*، ویراست چهارم، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۵.

و ایدئولوژی جایگزین، انقلاب را به پیش برد. از این رو، هرگاه رهبر و یا نهادهای بسیج‌گر جامعه بتوانند به فعال‌سازی نارضایتی‌ها، مطرح کردن ایدئولوژی جایگزین، هدایت روحیه انقلابی و مدیریت حرکت انقلابی بپردازند، براندازی نظام حاکم محقق خواهد شد.

انقلاب ممکن است دارای رهبری واحد باشد (مانند رهبری امام خمینی)، یا اینکه به صورت مشترک انجام پذیرد و یا آنکه در هر مرحله، فرد خاصی رهبری آن را برعهده داشته باشد. برای مثال، در میان رهبران انقلاب فرانسه نام سه نفر (میرابو، دانتون و روبسپیر) به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup> اصولاً یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی که با انقلاب‌های معروف جهان متفاوت به نظر می‌رسد، رهبری واحد در سه مرحله پیدایی، پویایی و پایایی انقلاب است. این تمرکز رهبری در انقلاب‌هایی چون انقلاب فرانسه و شوروی سابق کمتر دیده می‌شود.

### چکیده

۱. انقلاب از نظر واژگانی به معنای تغییر شکل و از نظر سیاسی - اجتماعی به معنای دگرگونی در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه است.
۲. انقلاب‌ها بر دو گونه سیاسی و اجتماعی‌اند. انقلاب سیاسی تغییر ساختار سیاسی بدون تغییر ساختار اجتماعی است؛ حال آنکه انقلاب اجتماعی تغییر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه است.
۳. درباره چستی انقلاب، برخی آن را براساس تیّات انقلابیون، برخی برپایه پیامدهای انقلاب و پاره‌ای نیز براساس فرایند انقلاب تعریف نموده‌اند.
۴. یکی از تعاریف مربوط به انقلاب اجتماعی (مبتنی بر پیامدهای انقلاب) تعریف هانتینگتون است.
۵. شکل‌گیری هر انقلاب تحت‌تأثیر عوامل مختلفی است؛ مانند نارضایتی عمیق، ظهور ایدئولوژی جدید، گسترش روحیه انقلابی و وجود رهبری.
۶. انقلاب‌ها ویژگی‌هایی دارند که آنها را از سایر تحولات سیاسی و اجتماعی - مانند کودتا، جنبش، شورش و اصلاح - متمایز می‌کند.

۱. همان، ص ۲۷.

۷. مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب، بنیادین بودن تغییرات، مردمی بودن آن، وجود رهبری و همچنین ارائه طرحی برای آینده ازسوی انقلابیون است.

### پرسش

۱. تفاوت انقلاب با دیگر مفاهیم اجتماعی چیست؟
۲. عوامل مؤثر بر شکل‌گیری یک انقلاب را توضیح دهید.
۳. انقلاب اجتماعی را تعریف کنید.

### برای پژوهش

۱. تلاش کنید تعاریف دیگری از انقلاب به دست دهید.
۲. امکان تبدیل شورش به انقلاب اجتماعی را بررسی کنید.
۳. انواع دیگری از انقلاب‌ها را که مرتبط با تغییر در نظام سیاسی است، بررسی نمایید.

### برای مطالعه بیشتر

۱. مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریات انقلاب، تهران، قومس، ۱۳۷۶.
۲. هانا آرنت، انقلاب، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۴.
۳. کرین برینتون، کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶.

## فصل دوم:

### وضعیت اروپا و ایران در اواخر قرن نوزدهم و

### شکل گیری الگوهای شبه ترقی غرب گرا و تعالی اسلامی

#### اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود:

۱. وضعیت اروپا در قرن نوزدهم میلادی را توضیح دهند.
۲. وضعیت ایران در قرن نوزدهم را از نظر اقتصادی و سیاسی تبیین کنند.
۳. منظور از الگوی تعالی و زمینه‌های مطرح شدن آن را بیان دارند.
۴. منظور از الگوی شبه‌ترقی غرب‌گرا و زمینه‌های مطرح شدن آن را توضیح دهند.

#### مقدمه

بی‌شک بررسی چگونگی زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی نیازمند آن است که دو محیط نظام بین‌الملل و محیط داخل مورد واکاوی تاریخی قرار گیرد. به همین منظور می‌باید مسائل تاریخ معاصر ایران و جهان را تا شکل‌گیری انقلاب اسلامی بررسی نمود تا بتوان عوامل مؤثر بر رویداد انقلاب اسلامی و مسائل مرتبط با آن را تحلیل کرد و هرچه بیشتر زمینه‌ها و بسترهای تاریخی انقلاب را بازشناسی نمود. در این فصل می‌کوشیم تا به‌اختصار وضعیت ایران و اروپا در قرن نوزدهم را از نظر ساخت قدرت سیاسی، وضعیت اقتصادی و جریان‌های فکری و فرهنگی بکاویم.

اهمیت بررسی تطبیقی ایران قرن نوزدهم و بیستم از این‌روست که می‌توان به ماهیت «پرسش از عقب‌ماندگی ایران» پی‌برد. در این میان، برخی روشنفکران در برابر این پرسش،

پاسخ‌هایی برای برون‌رفت از وضعیت موجود به‌دست داده‌اند. بی‌تردید قضاوت‌ها و چگونگی پاسخ به این پرسش‌ها، تحولات تاریخی ایران را رقم زد و زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی را فراهم نمود. به همین منظور، ابتدا به‌اجمال وضعیت اروپا را در قرن نوزدهم برمی‌رسیم و سپس به وضعیت ایران در این قرن می‌پردازیم.

### الف) نگاهی به وضعیت اروپا در قرن نوزدهم

نخستین نکته درخور بررسی در قرن نوزدهم، وضعیت ناشی از انقلاب صنعتی و پیشرفت‌های تکنولوژی در اروپاست. این پیشرفت‌ها زمینه‌ای شد برای ایجاد منطقه نفوذ در کشورهای دیگر و ادامه سیاست‌های استعماری.

#### یک. پیشرفت فناوری و نیاز اروپا به منطقه نفوذ و ادامه سیاست استعماری

اروپای قرن نوزدهم که تحت‌تأثیر شرایط انقلاب صنعتی قرار داشت، به پیشرفت‌های فراوانی در زمینه فناوری رسیده بود. انقلاب صنعتی، دگرگونی‌هایی بزرگ در صنعت، کشاورزی، تولید و حمل‌ونقل بود که در نیمه قرن هجدهم از انگلستان آغاز شد و پیامدهایی اجتماعی - سیاسی به‌دنبال داشت؛ آن‌گونه که طی یک قرن و نیم، به تدریج چهره شهرهای اروپایی و آمریکا را دگرگون کرد.

در نیمه قرن هجدهم به‌ویژه در انگلستان کارخانه‌های صنعتی ایجاد و برشمار آنها افزوده شد. این کارخانه‌ها که بیشتر متکی به نیروی ماشین بود، برای فروش تولیدات خود نیازمند بازار و همچنین برای تولید، نیازمند مواد خامی بود که می‌بایست از دیگر کشورها و به‌خصوص خاورمیانه تأمین می‌شد. بنابراین اروپای قرن نوزدهم به‌دنبال منطقه نفوذی برای خود بود.

منابع نفتی خاورمیانه ابتدا توجه قدرت‌های استعماری نظیر انگلستان و سپس آمریکا و آلمان را به خود جلب کرد؛ تاجایی که در اوایل قرن بیستم، نفت این منطقه بین شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی تقسیم شد. در این میان موقعیت جغرافیایی ایران نیز به‌گونه‌ای بود که به جولانگاه قدرت‌های بزرگ بدل گردید.

سایر کشورهای خاورمیانه در طی قرن‌های نوزدهم و بیستم زیر سلطه استعمارگران اروپایی قرار گرفتند. استعمارگران می‌کوشیدند اقتصاد و سیاست کشورهای خاورمیانه را زیر سلطه کامل خود درآورند و از سویی جغرافیای سیاسی و مرزبندی‌های این کشورها را براساس منافع خود تنظیم کنند. تقسیم این سرزمین‌ها نیز به‌گونه‌ای صورت گرفت که انواع درگیری‌های قومی، مذهبی و سیاسی را نیز در پی آورد.<sup>۱</sup>

انگلستان برای حضور مستمر در منطقه خاورمیانه به‌طورکلی دو هدف سیاسی و اقتصادی را دنبال می‌کرد. بی‌تردید قرن نوزدهم میلادی دوران اوج اقتدار امپراتوری‌های استعماری انگلیس، فرانسه و روسیه بود؛ بدین‌بین که انگلستان شبه‌قاره هند شامل بنگلادش، هند و پاکستان امروزی را در اشغال خود داشت و به افغانستان نیز دست‌اندازی می‌کرد. فرانسه نیز به شمال آفریقا - از مصر تا مراکش و الجزایر - چشم طمع دوخته و کشوری چون الجزایر را اشغال کرده بود و از این‌سو، روس‌ها نیز ایران و آسیای مرکزی را نشانه رفته بودند و می‌کوشیدند از طریق ایران و افغانستان به هند و آب‌های گرم خلیج فارس دست یابند. البته این استعمارگران بدیهی است که با مقاومت مردمی نیز روبه‌رو شدند.

این کشورها در استعمار خود از روش‌های مختلفی بهره بردند که از آن جمله می‌توان به تلاش برای تغییر در فرهنگ، ارزش‌ها و اعتقادات مردم در کشورهای تحت‌سلطه اشاره نمود. فرقه‌سازی از دیگر اقدامات در این زمینه است. بدین‌ترتیب، جهان در قرن نوزدهم شاهد سلطه اروپا بر کشورهای جهان و ازسویی ناظر بر شکل‌گیری برخی جریان‌های داخلی در کشورهای تحت‌سلطه بود؛ جریان‌هایی که پیروی از غرب را برای رسیدن به سعادت توصیه می‌کردند.

#### دو. تحولات سیاسی و ضعف کشورهای اسلامی در برابر غرب

جهان در قرن نوزدهم با تحولات سیاسی در داخل کشورها و همچنین با دگرگونی‌های عمیقی در نظام بین‌الملل روبه‌رو بود. برخی کشورها تحت‌تأثیر انقلاب فرانسه به جنبش‌های

۱. ساعی، مسائل سیاسی و اقتصادی جهان اسلام، ص ۷۳.

خود در راستای تغییرات سیاسی ادامه می‌دادند. در آن زمان ظهور جنبش‌های مشروطه‌خواهی به‌عنوان نماد تغییر در ساختار سیاسی کشورهای جهان، مهم‌ترین مسائل سیاسی در جهان به‌شمار می‌رفت. از سوی دیگر، بر اثر عوامل داخلی و خارجی در اواخر قرن نوزدهم، امپراتوری عثمانی تضعیف شد و سرانجام در جنگ جهانی اول به زوال رفت؛ امری که بر تحولات سیاسی در جهان اسلام تأثیری به‌غایت داشت.

دولت عثمانی بزرگ‌ترین و پهناترین دولت اسلامی پس از فروپاشی خلافت عباسی است. این دولت در سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی در سرزمین آناتولی ظهور کرد و در قاره اروپا گسترشی چشمگیر یافت. این دولت در اوایل نیمه دوم سده پانزدهم با فتح قسطنطنیه، تنها وارث امپراتوری روم شرقی (بیزانس) شد و در پایان سده پانزدهم به اوج اقتدار و شکوه خود رسید.

این امپراتوری بر اثر عوامل مختلف داخلی و خارجی به ضعف گرایید و سرانجام در جنگ‌های بیرونی تجزیه شد. بدین ترتیب با فروپاشی امپراتور عثمانی، جهان اسلام بیش از پیش در برابر غرب و اروپاییان تضعیف گردید.

### ب) وضعیت ایران در قرن نوزدهم

پس از آشنایی مختصر با وضعیت جهان در قرن نوزدهم، بجاست اوضاع ایران از نظر ساخت قدرت سیاسی و اجتماعی و نیز وضعیت اقتصادی آن در قرن نوزدهم، به‌اختصار بررسی شود.

#### یک. ساختار اجتماعی و قدرت سیاسی در ایران

از نظر تاریخی در دوران صفویه برای نخستین بار هویت ایرانی در قالب مذهب تشیع احیا گردید و بدین‌سان دولتی مستقل و شیعی بر ایران حاکم شد. با فروپاشی نظام صفوی، سلسله‌ای از حکومت‌ها که حاصل رقابت و منازعات قبیله‌ای بودند، مدتی کوتاه در ایران حکومت کردند، تا اینکه در سال‌های پایانی سده هجدهم، ایل قاجار توانست با سرکوب نسبی دیگر ایلات و قبایل، حاکمیت خاندان قاجار را مستقر سازد.

مهم‌ترین ویژگی دولت‌های قاجاریه عبارت بود از سلطنت مطلقه و فردمحوری؛<sup>۱</sup> بدین بیان که شاه به‌عنوان ظل‌الله در همه امور مردم دخالت و اعمال قدرت می‌نمود. بنابراین هیچ نوع قانونی که قدرت شاه را محدود کند، وجود نداشت، بلکه قانون همان رأی شاه بود که هر لحظه امکان داشت تغییر یابد. بنابراین ساختار سیاسی قاجاریه مبتنی بر «سلطنت مطلقه» بود.

الگوی دیوان‌سالاری در این نظام براساس سلسله‌مراتبی بود که به شخص شاه منتهی می‌گردید. نخبگان حاکم از دو گروه اصلی تشکیل می‌شدند: اشراف یا شاهزادگان و عمال دولت یا مستوفیان. اشراف به دو طریق به قدرت می‌رسیدند: یکی از راه خرید یا بهره‌برداری از زمین و دیگری از طریق خریدن حکومت شهرها و ولایات. بدین ترتیب، اغلب حکام ایالات و ولایات از این افراد انتخاب می‌شدند. شاهان قاجار در ازای واگذار نمودن حکومت هر ایالت، مبلغی را به‌عنوان «پیشکش» دریافت می‌نمودند که درحقیقت سرقتی و اجاره‌بهایی آن منطقه به‌شمار می‌رفت.

عدم تفکیک قوا و جمع شدن آنها در وجود پادشاه و نبود امنیت اجتماعی همگی سبب می‌شد شخص شاه حتی درباره جزئی‌ترین مسائل، تصمیم‌گیری کند. ریشه‌های ساختاری و تاریخی و رسمیت نیافتن حقوق فردی و شهروندی از مهم‌ترین عوامل شکل نگرفتن تشکیلات قوی و بانفوذ قضایی در ایران قرن نوزدهم است.<sup>۲</sup>

خلاصه آنکه نظام از حیث ساختار قدرت، نوعی حکومت ملوک‌الطوایفی (متماایل به تمرکز) بود و از لحاظ شیوه‌های اعمال قدرت نیز حکومت استبدادی به حساب می‌آمد. همچنین وضعیت اجتماعی ایران در سده نوزدهم براساس شاخص‌های دیگر نیز وضعیت مطلوبی نداشت. برای نمونه می‌توان به شمار اندک باسوادان در جامعه اشاره کرد. در زمینه امنیت اجتماعی نیز همه مردم ایران مقابل قدرت عریان برابر بودند و زندگی و دارایی آنها تابع اراده شاه بود.<sup>۳</sup>

۱. آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص ۶۰ و ۶۱.

۲. مستوفی، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه*، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۳. همایون کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ص ۵۸.



بیشتر مسئولان اداری کشور از سواد و دانش بهره‌ای نداشتند. برای مثال، حاج محمدعلی سیاح محلاتی معروف به حاج سیاح به‌هنگام ورود به اصفهان با مشاهده رئیس گمرک آن شهر که به سواد نداشتن خود اعتراف می‌کند، آه از نهادش بلند می‌شود و می‌گوید:

ای خدا! عجب چیزهاست که می‌بینیم! رئیس گمرک‌خانه شهری مثل اصفهان می‌گوید من سواد ندارم!<sup>۱</sup>

### دو. وضعیت اقتصادی ایران

نهادهای اقتصادی و مالی ایران در قرن نوزدهم نیز همانند دیگر نهادهای اجتماعی، سیاسی، اداری و آموزشی، وضعیت درخوری نداشتند. با توجه به دو شاخص میزان درآمد و وضع معیشت، بیشتر مردم ایران فقیر بودند و برای گذران زندگی خود مشکلات بسیاری داشتند.

از نظر اقتصادی، جامعه ایران در دوره قاجار در وضعیت بدی به‌سر می‌برد. فقر و تنگ‌دستی مردم در این دوره به حدی بود که گاه موجب شورش‌هایی می‌شد که ناشی از کمیابی نان بود؛ شورش‌هایی که به صورت ادواری گاه بر اثر خشکسالی بروز می‌کرد و گاه نیز بر اثر احتکار ساختگی غله. به‌طور کلی رویکرد و گرایش کلی اقتصاد ایران در قرن نوزدهم در جهت گسترش تجارت، تورم، کاهش ارزش داخلی و خارجی «واحد پول ملی» و ارتباط فزاینده با کشورهای اروپایی بوده است.<sup>۲</sup>

سیاست‌های اقتصادی حکومت برپایه تسلیم در برابر تحمیلات خارجی، روحیه سوءاستفاده از شرایط و امکانات و همچنین بر مبنای سودجویی آنی سران حکومت بود؛ سیاست‌هایی که بی‌گمان آثار نامطلوب سیاسی را تشدید می‌نمود. خلاصه اینکه اقتصاد ایران در قرن نوزدهم با توجه به شاخصه‌های کشاورزی و صنعتی، اقتصادی معیشتی بود.

۱. سیاح، *خاطرات حاج سیاح*، ص ۱۷۵.

۲. همایون کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ص ۹۰.

### ج) گسترش روابط ایران و غرب و بررسی علل عقب‌ماندگی ایران

از نظر سیاست خارجی، دولت قاجار در وضعیت اسفناکی بود؛ بدین بیان که قاجارها مجبور بودند همواره به دیگر کشورهای قدرتمند آن زمان نظیر روسیه و انگلستان امتیاز دهند. این امتیازدهی بی‌شک از سقوط قاجاریه جلوگیری می‌نمود و در حفظ و استقرار نظام مؤثر می‌افتاد.

به سخن دیگر، در قرن نوزدهم شکست‌های نظامی پی‌درپی ایران از روسیه و انگلستان دولت قاجار را واداشت تا به‌منظور حفظ ثبات خود امتیازهای اقتصادی و تجاری زیادی را به این کشورها اعطا کند و وضعیت کشور را به شکلی «نیمه‌استعماری» بدل سازد.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، در این دوران ارتباط ایران با دیگر کشورها گسترش یافت؛ آن‌گونه که بعدها تن از بازرگانان، دیپلمات‌ها، سیاحان، دانشجویان، اشراف و درباریان برای نخستین بار به اروپا سفر کردند و از نزدیک با فرهنگ و تمدن نوین اروپا آشنا شدند. افزون بر آنان، هزاران ایرانی از مناطق مختلف کشور از جمله آذربایجان، گیلان، فارس و بوشهر برای یافتن کار به مناطق و کشورهایی همچون روسیه، قفقاز، هندوستان و امپراتوری عثمانی مهاجرت کردند.

از این سو نیز با گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با جهان خارج، بازرگانان، دیپلمات‌ها و سیاحان اروپایی وارد ایران شدند و بدین ترتیب ارتباط نزدیکی بین ایرانیان و خارجی‌ها برقرار شد. بدین گونه، مفاهیم تازه‌ای چون ترقی، قانون، احزاب و مطبوعات در ذهن روشنفکران راه یافت.

موضوع مهمی که در این دوران تأثیرات فکری بسیاری بر ایرانیان نهاد و آنان را به فکر فرو برد، جنگ‌های ایران و روس و شکست ایران از روسیه بود؛ امری که موجب شد پرسشی

۱. دو عبارت عقب‌ماندگی و عقب نگاه‌داشته شدن از نظر معنا شباهت‌هایی دارند. عقب‌ماندگی بیشتر تحت تأثیر عوامل داخلی است و عقب نگاه‌داشته شدن متأثر از عوامل بیرونی. در کتاب پیش‌رو برای هر دو مفهوم لفظ عقب‌ماندگی به کار رفته، از این رو خواننده با قراین موجود می‌تواند تشخیص دهد که در هر بحث منظور از عقب‌ماندگی کدام معناست.

۲. بنگرید به: کاظم‌زاده، *روس و انگلیس در ایران*، ص ۲۵ - ۱۵.

عمیق در ذهن ایرانیان شکل گیرد که چرا ما عقب مانده‌ایم و غرب ترقی کرد؟ بدین‌سان، از این دوران به بعد دیدگاه‌های مختلفی برای پاسخ به این سؤال مطرح گردید تا شاید ایران از این وضعیت بیرون آید.

برخی در پاسخ به این سؤال به منظور بیرون آمدن از وضعیت موجود، فرهنگ و سنت‌های موجود را مهم‌ترین عامل دانستند و بر حذف آن و اخذ فرهنگ ترقی‌خواهی برای رسیدن به پیشرفت، تأکید کردند. در این میان برخی دیگر، حاکمان مستبد را عامل این عقب‌ماندگی می‌انگاشتند و پاره‌ای دیگر نیز فاصله گرفتن از آموزه‌های دینی را.

با توجه به پاسخ‌های داده‌شده به این پرسش، از این دوران به بعد دو جریان فکری در ایران معاصر شکل گرفت که یکی تمسک به آموزه‌های دینی را برای پیشرفت مناسب می‌دید و دیگری با توجه به نگرش غرب‌گرای خود، فراموش کردن سنت‌های خودی و بهره‌گیری از مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی غربی را برای رسیدن به ترقی مؤثر می‌دانست.

در حقیقت گروه اخیر که به دنبال ترقی (رسیدن به وضعیت غرب) بود، در دو دوره قاجاریه و پهلوی راهی متفاوت را طی نمود؛ چنان‌که در دوره قاجاریه، این اندیشه به نگرشی شبه‌ترقی توأم با غرب‌زدگی منجر گردید. اولین نوع انحراف در فرایند توسعه در ایران که استقلال و هویت ایرانی - اسلامی را خدشه‌دار نمود، در این نگرش شکل گرفت. در دوره پهلوی نیز همین نگرش شبه‌ترقی غرب‌زده با شعار باستان‌گرایی بروز کرد که به همان سرنوشت دوره قاجاریه دچار شد. و این در حالی است که در ایران معاصر، همواره مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی غربی و نیز مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی، دو مسیر اصلی رسیدن به پیشرفت معرفی شده‌اند. از این‌رو می‌توان اذعان داشت که نگرش کلان به موضوع پیشرفت در ایران، یکی در تفکر و اندیشه غربی ریشه داشت و دیگری در ماهیت و سرشت کاملاً دینی و الهی؛ آن‌سان که این دو جریان فکری را می‌توان در قالب دو الگوی شبه‌ترقی غرب‌گرا و تعالی‌خواهی اسلامی ارزیابی کرد. تعالی‌خواهی اسلامی رسیدن به پیشرفت را متناسب با دیدگاه‌های اعتقادی و فرهنگ اسلامی - ایرانی می‌دانست.

دو الگوی فکری و اعتقادی یادشده در عرصه تحولات ایران، دو مؤلفه «استقلال» و «هویت» را با چالش و حتی با بحران روبه‌رو ساختند. از این‌رو در این بخش می‌کوشیم تا تحولات ایران معاصر، فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی، ماهیت و ریشه‌های تاریخی آن و مسائل پس از آن را در قالب منازعه دو الگوی ترقی و تعالی مورد واکاوی قرار دهیم. حال در آغاز به توضیح این دو الگو می‌پردازیم و سپس شاخصه‌های هر یک را برمی‌رسیم.

#### ۱. الگوی شبه‌ترقی غرب‌گرا

با مطرح شدن پرسش از علل عقب‌ماندگی ایران و تلاش برای پیشرفت آن، برخی روشنفکران غرب‌گرا با مشاهده پیشرفت اروپاییان در حیرت و سرگشتگی فرو رفتند و در پی آن نظریاتی را به‌دست دادند که نتیجه آن، حرکت به سوی زندگی غربی بود. بدین‌ترتیب، اینان ترقی غربی را برای ایرانیان ضروری دانستند و این‌گونه بود که در ایران گفتمان مدرنیته به‌ویژه در بُعد سیاسی و فرهنگی به‌عنوان نسخه درمان‌بخش مطرح شد؛ تا بدان‌جاکه پاره‌ای از روشنفکران در جهت الگوی شبه‌ترقی غرب‌گرا حاضر شدند حتی مقدسات خود را نادیده انگارند.

این نگره، راه علاج را تنها مراجعه به علم غربی می‌دانست؛ چنان‌که معتقدان به آن نیز می‌گفتند که باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شد. در این دیدگاه، سنت<sup>۱</sup> و به‌خصوص دین، در تعارض با مدرنیته قرار داشت، یا به بیانی در خدمت آن بود. این تعارض در افکار روشنفکران دوران مشروطه به شکل سنت‌گریزی و دفاع از مدرنیته مشاهده‌پذیر است. افرادی نظیر آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، ملک‌خان، تقی‌زاده و طالب‌اوف از این دسته‌اند.

۱. دو مفهوم سنت و مدرنیته مفاهیمی است که در فضای پس از قرون وسطا مطرح گردید. مدرنیته و مدرن به مجموعه‌ای از گزاره‌ها و باورهای اطلاق می‌شود که بر مبنای تفکر حاکم‌شده در غرب بعد از رنسانس پدید آمد. از شاخصه‌های اصلی مدرنیته می‌توان به دنیاگرایی، علم‌گرایی (علم تجربی)، عقلانیت خودبنیاد و فایده‌گرایی اشاره نمود. بر این اساس، هر آنچه با مفاهیم مدرنیته سازگاری نداشته باشد، سنت خوانده می‌شود. بنابراین در بحث از سنت و مدرنیته، منظور از سنت مفهوم خاصی بود که مدرنیته از آن اراده نموده بود. در واقع سنت بار معنایی منفی ندارد. گفتنی است در برخی عبارات، سنت در مقابل نو نیز مطرح شده که مفهومی متفاوت است.

ناگفته نماند نفی دین از سوی اینان صرفاً از روی تقلید است و اساساً چون در غرب نسخه ترقی بر پایه نفی دین (دین مسیحیت) است، روشنفکران غرب‌گرا نیز بر آن بنیاد به نفی دین اسلام می‌پردازند؛ در حالی که مقایسه دین اسلام و مسیحیت تحریف‌شده، مقایسه‌ای است بس ناصواب. جلال آل‌احمد در این باره می‌نویسد:

روشنفکر، ترجمه‌ای از منورالفکری دوره مشروطه می‌باشد ... زمانی که مردم برای نامیدن چنین آدم‌های فکلی و مست فرنگ به کار می‌بردند. اگر غرب دوره خود (قرن ۱۸) را قرن روشنایی نامید، به خاطر این بود که دنیای تاریک قرون وسطای اروپا، زیر سلطه تاجر مسیحیان قرار داشت و آنها این دوره را گذرانده بودند. از نظر غرب، از خواص روشنفکری، آزاداندیشی و آزادفکری است که در مقابل سلطه مسیحیت کاتولیک توجیه شده بود.<sup>۱</sup>

در هر حال آشنایی با علم و معرفت جدید سبب شد افق‌های تازه‌ای پیش‌روی روشنفکران غرب‌گرا گشوده شود و بسیاری از باورها، سنت و قالب‌های فکری و اجتماعی گذشته زیر سؤال رود. بدین ترتیب، تحولات اروپا زمینه‌های پیدایش اصلاح‌طلبی را با هدف «تجددگرایی» ایران فراهم آورد. اساس این جنبش، هماهنگ ساختن جامعه سنتی ایران با پیشرفت دانش، علوم و تکنیک جدید بشری بود؛ جنبشی که مبنای آن، تغییر در مبادی فلسفی و معرفتی و مطابقت آن با مبانی فلسفی مدرنیته بود.

درحقیقت برخی بر این باور شدند که می‌باید پیشرفت را در سیر تاریخی غرب و حرکت ترقی‌جویانه آن طی نمود تا بدان دست یافت. بدین ترتیب در این دوران الگویی با عنوان ترقی و ترقی‌خواهی در ایران شکل گرفت که مبنای بسیاری از تغییرات اجتماعی گردید. براساس این دیدگاه، چون ترقی مقوله‌ای است که در غرب روی داده، برای رسیدن به آن می‌باید مبنای معرفت‌شناسی غرب را - که اساس آن سکولاریسم<sup>۲</sup> است - پذیرفت و به نفی

۱. آل‌احمد، غرب‌زدگی، ص ۲۳.

۲. درباره مفهوم سکولاریسم توضیحات مختلفی داده شده که از مجموع آنها می‌توان دریافت که سکولاریسم به معنای نفی امر قدسی از زندگی بشر است. این مقوله که حاصل رنسانس در اروپا بود،

سنت‌های دینی پرداخت. اما ترقی که با گرایش به غرب آغاز می‌شد، غیر از غرب‌زدگی به معنای غربی‌شدن بود. در این بینش، استفاده از الگوهای غربی، برای متحول نمودن جامعه ایران و خارج شدن از عقب‌ماندگی نبود. الگوی ترقی در اواخر عصر قاجاریه در قالب مشروطه غرب‌گرا مطرح شد که در چالش با مشروطه مشروعه قرار گرفت. این گفتمان پس از حاکمیت در عصر مشروطه و در نهایت با انحراف مشروطه به سوی مشروطه غربی، زمینه روی کار آمدن رضاخان را فراهم نمود. بدین ترتیب در عصر رضاخان مفهوم نوسازی اجتماعی و باستان‌گرایی، در قالب غربی‌شدن ایران در سایه نگرش شبه‌ترقی غربی دنبال شد. در عصر پهلوی دوم نیز با توجه به حاکم شدن گفتمان توسعه غرب‌گرا، اقداماتی در این راستا صورت گرفت که برای جامعه ایران پیامدهایی نیز داشت که در فصل بعد به بررسی آن می‌پردازیم. جریان فکری شبه‌ترقی غرب‌گرا با وقوع انقلاب اسلامی به شدت تضعیف شد، اما در مقطعی از دوران بعد از انقلاب، با قرائت‌های خاصی به چالش با الگوی پیشرفت و تعالی انقلاب اسلامی پرداخت. در این زمینه در فصل‌های بعد بیشتر سخن خواهیم گفت.

ناگفته نماند که با توجه به نگاه ویژه گفتمان ترقی‌خواهی غربی به بیرون، نوعی از وابستگی در درون این گفتمان نیز مطرح است که تهدیدی برای هویت و استقلال به‌شمار می‌رود. بنابراین در نوع نگاه روشنفکران به این گفتمان، زمینه‌های وابستگی به غرب فراهم می‌آید. از این رو، شاید بتوان گفت ترقی‌خواهی در اساس خود وابستگی را نیز دنبال می‌نمود. بنابراین تلاش دولتمردان انگلستان برای روی کار آوردن پهلوی‌ها در ایران و اجرای برنامه‌های موردنظر آنان را می‌توان در قالب وابستگی ایران به غرب و تأمین منافع آنها در این قالب تفسیر نمود. بر این بنیاد، سیاست‌های توسعه‌ای این دوره را می‌توان شبه‌ترقی معطوف به غرب‌زدگی دانست.

انسان را موجودی این‌جهانی می‌داند و امر مقدس را که از جانب خداوند آمده باشد، نفی می‌کند. سکولاریسم در ساحت‌های مختلف معرفت‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و حتی در ساحت سیاسی مطرح گردید؛ چنان‌که در ساحت انسان‌شناسی به اومانیزم (محوریت انسان و نفی محوریت خداوند) و در ساحت سیاسی نیز به نفی حضور آموزه‌های دینی در سیاست و حکومت قائل بود.

به‌طور کلی اگر شاخصه‌های الگوی ترقی غربی را در دوره‌های مختلف ترسیم کنیم، می‌توان به استفاده از الگوها و قالب‌های فکری غربی در عرصه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و یا فکری و معرفت‌شناختی اشاره نمود. به بیانی دیگر، در این الگو نوعی وابستگی فکری به غرب وجود دارد که براساس آن می‌باید خود را از نظر مبانی فکری و معرفت‌شناختی همانند غرب نمود تا راه ترقی را بیماییم.

### ★ دو الگوی تعالی اسلامی

در مقابل الگوی شبه‌ترقی غرب‌گرا، دیدگاه دیگری شکل گرفت که پیشرفت و بیرون آمدن از عقب‌ماندگی را معلول عوامل دیگری می‌دانست. این دیدگاه، بهره‌گیری از مبانی معرفت‌شناسی غربی را برای رسیدن به پیشرفت مناسب نمی‌دید، بلکه پیشرفت را در سایه آموزه‌های اسلامی میسر می‌شمرد. شایان ذکر است که الگوی تعالی اسلامی، پیشرفت‌های فناوری و رفاهی، قانون‌گرایی و رهایی از استبداد را امری ضروری می‌خواند، اما نه برپایه نگاه معرفت‌شناسانه غربی. معتقدان به الگوی تعالی بر آن بودند که نسخه برون‌رفت از وضعیت عقب‌ماندگی باید مبنای داخلی و بومی داشته باشد و مبتنی بر هویت ایرانی-اسلامی تدوین گردد.

درحقیقت یکی از پیش‌زمینه‌های این الگو، پیشینه تاریخی مسلمانان بود: پس از ظهور اسلام مسلمانان در سایه تعالیم اسلامی به عزت و شکوه و پیشرفت‌های چشمگیری دست یافتند و تا قرن چهارم هجری قمری به تمدنی شکوفا رسیدند که به «عصر طلایی» شهرت دارد. اما این تمدن به مرور رو به ضعف نهاد. برپایه این دیدگاه، سبب ضعف و عقب‌ماندگی مسلمانان بی‌شک در فرهنگ بومی نبود؛ چراکه این فرهنگ و آموزه‌های آن توانست تمدنی شکوفا ایجاد کند و حتی به اعتراف مستشرقان، الهام‌بخش اروپاییان گردید. نگرش تعالی، پیشرفت را در تمسک به آموزه‌های اسلامی و از این‌سو عقب‌ماندگی را در فاصله گرفتن از اسلام می‌دانست.

به هر روی، تلاش مسلمانان در دو قرن اخیر برای بیرون آمدن از ضعفی بود که بخشی از آن به دلیل سلطه استعمار و بخشی دیگر به سبب سیطره حاکمان نالایق اسلامی ایجاد شده بود. در این تلاش، متفکران و مصلحان دینی در پی آن بودند تا برای برون‌رفت از بحران

در جوامع اسلامی و بازگشت مجدد به شکوه گذشته، از آموزه‌های اسلامی بهره برند. در برخی مباحث از این پدیده به «بیداری اسلامی» یاد شده است. درحقیقت الگوی تعالی ناشی از همین بیداری اسلامی بود که بر اثر عواملی چند فرایند تکاملی خود را طی کرد تا زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی را ایجاد نماید. این حرکت در ایران از آغاز تاکنون مراحل مختلفی را پیموده است. بی‌شک حوادث، جنبش‌ها، شخصیت‌های گوناگون و اراده ملت ایران در این بیداری نقش بسزایی داشته است. البته باید در نظر داشت جریان بیداری اسلامی در جهان اسلام و دیگر نقاط مختلف جهان درخور توجه و بررسی است، اما موضوع بحث ما بیداری اسلامی در ایران است.

یکی از نقاط عطف و آغازین بیداری اسلامی در ایران معاصر که به شکل‌گیری و تکامل الگوی تعالی انجامید، جنگ‌های ایران و روس در دوران قاجار بود. الگوی تعالی با قیام تنباکو و جنبش عدالت‌خانه که به انقلاب مشروطیت انجامید، روند تکاملی خود را در عصر قاجاریه طی نمود. در عصر پهلوی نیز این الگو در چالش با ترقی‌خواهی غربی، در قالب جنبش‌های مختلف بروز کرد، تا اینکه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی با مطرح شدن موضوع حکومت اسلامی، وارد مرحله تازه‌ای گردید که در نهایت به شکل‌گیری انقلاب اسلامی انجامید.

در این الگو برخلاف الگوی شبه‌ترقی، رسیدن به پیشرفت و تعالی تنها در سایه دلبستگی به فرهنگ خودی (اسلام) و جلوگیری از تسلط بیگانگان میسر است؛ الگویی که بی‌شک به دنبال استقلال‌طلبی و هویت‌خواهی شکل خواهد گرفت. ازسویی این الگو در پی احیای تمدن اسلامی بود و جهان اسلام را نیز چندین قرن به‌عنوان پیشرفته‌ترین تمدن در جهان معرفی کرد. بر این اساس، متفکران اسلامی معاصر، موضوع احیای این تمدن را به‌عنوان راهی برای نجات مسلمانان و رسیدن به عزت و افتخار مجدد، مطرح نمودند.

شایان ذکر است که این الگو به پیشرفت‌های تکنولوژی و فناوری اهمیت می‌دهد، اما برخلاف مبانی معرفتی غرب، انسان را به دو عالم دنیا و آخرت متعلق می‌داند؛ بدین‌بین که آدمی، هم می‌باید در دنیا سعادت‌مند باشد و هم در آخرت. بر این بنیاد، الگوی تعالی اسلامی پیشرفت‌های دنیایی را برای رسیدن به سعادت موردنظر، مطلوب می‌داند.

## چکیده

۱. اروپای قرن نوزدهم متأثر از عوامل مختلف، شاهد پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی فراوانی است.
۲. پیشرفت‌های اروپاییان در قرن نوزدهم زمینه‌ای برای ایجاد منطقه نفوذ در کشورهای دیگر شد و ادامه سیاست‌های استعماری اروپا را فراهم آورد.
۳. جامعه ایران از نظر سیاسی - اجتماعی در قرن نوزدهم در وضعیت نامطلوبی به سر می‌برد که ناشی از بی‌کفایتی حاکمان و وادادگی آنان در برابر تحمیلات خارجی بود.
۴. ارتباط ایران و غرب در این زمان بیش از پیش گسترش یافت و در این خصوص از سوی روشنفکران و سیاحان ایرانی، مقایسه‌ای نیز میان وضعیت ایران و غرب صورت گرفت.
۵. شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس و مقایسه وضعیت ایران و غرب، این پرسش را پیش رو نهاد که چرا غرب پیشرفت کرد و ایران عقب ماند؟ در پاسخ به این سؤال دو دیدگاه برای برون‌رفت ایران از این وضعیت مطرح شد: یکی پیشرفت ایران را در گویبرداری تقلیدی از غرب و نفی فرهنگ خودی می‌دانست که به‌عنوان الگوی ترقی مطرح می‌شود و دیگری نیز فاصله گرفتن از آموزه‌های اصیل اسلامی را عامل عقب‌ماندگی ایران می‌شمرد و راه برون‌رفت از این وضعیت را تمسک به فرهنگ خودی می‌دانست. این الگو در قالب الگوی تعالی مطرح می‌گردد.

## پرسش

۱. ساختار و وضعیت سیاسی ایران در قرن نوزدهم را بیان دارید و تحلیل کنید که این امر چه تأثیری بر دیگر مشکلات جامعه ایران داشت؟
۲. چه عواملی سبب شد که ایرانیان از خود بیرسند چرا عقب‌مانده و یا عقب‌نگاه‌داشته شده‌اند؟
۳. منظور از الگوی ترقی غربی در ایران معاصر چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟
۴. شاخصه‌های الگوی پیشرفت و تعالی ایران را توضیح دهید.

## برای پژوهش

۱. وضعیت آمریکا در قرن نوزدهم را از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بررسی نمایید.

۲. هواداران الگوی ترقی، افزون بر دیدگاه خاص درباره پیشرفت و وابستگی شدید به فرهنگ غرب، درباره فرهنگ بومی ایرانی - اسلامی دیدگاه خاصی داشتند که آن را بررسی کنید.
۳. جانب‌داران الگوی تعالی درباره فرهنگ ایرانی - اسلامی و همچنین در خصوص فرهنگ غرب دیدگاه خاصی داشتند که آن را مورد بحث قرار دهید.

## برای مطالعه بیشتر

۱. علی‌اصغر شمیم، *ایران در دوران سلطنت قاجار*، تهران، مدبر، ۱۳۷۵.
۲. مهرزاد بروجردی، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، نشر و پژوهش فرزانه‌روز، ۱۳۷۸.
۳. فیروز کاظم‌زاده، *روس و انگلیس در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

فصل سوم: چالش الگوی شبه ترقی غرب گرا و تعالی اسلامی در عصر مشروطه

فصل سوم:

چالش الگوی شبه ترقی غرب گرا و

تعالی اسلامی در عصر مشروطه

#### اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود:

۱. با زمینه‌های شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی ایران در اواخر عصر قاجار آشنا شوند.
۲. چالش دو الگوی شبه‌ترقی غرب‌گرا و تعالی اسلامی را در عصر مشروطه توضیح دهند.
۳. زمینه‌های پیروزی و شکست مشروطه را بیان دارند.
۴. زمینه‌های روی کار آمدن سلسله پهلوی پس از انقلاب مشروطه را توضیح دهند.

#### مقدمه

تحلیل انقلاب اسلامی بر مبنای چالش دو الگوی موجود، نیازمند آگاهی از تحولات تاریخی و تاریخچه چالش میان این دو الگوست. در بحث از الگوی شبه‌ترقی غرب‌گرا، آشکار شد که این الگو در اواخر عصر قاجار و در گسترش ارتباط ایران و غرب شکل گرفت که با توجه به حیرت روشنفکران غرب‌گرا در برابر ترقی غرب، جنبه تقلیدی محض داشت. اما الگوی تعالی که برگرفته از مبانی فرهنگی جامعه ماست، در مقطعی از عصر قاجاریه در تلاش برای بیرون آمدن از وضعیت موجود، فرایند تکاملی خود را طی نمود، تا اینکه در انقلاب اسلامی ایران به نقطه عطف خود رسید. این فرایند با ایده مقابله با کفار و نفی استعمار آغاز می‌شود و به نفی استبداد و قانون‌گرایی در اواخر دولت قاجار، و در نهایت نیز به هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی

در انقلاب اسلامی منجر می‌گردد. در این فصل به بررسی چالش میان ترقی غربی و تعالی در اواخر عصر قاجار تا روی کار آمدن دولت پهلوی می‌پردازیم.

### الف) جنگ‌های ایران و روسیه و فتوای جهاد

در فصل گذشته به اختصار درباره وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران در قرن نوزدهم میلادی به میان آمد. این وضعیت یکی از عواملی بود که سبب شد کشورهای استعمارگر به شکل‌های مختلف به ایران دست‌اندازی کنند. یکی از مهم‌ترین وقایع در این زمان، جنگ‌های ایران و روسیه بود. در این جنگ‌ها علمای مذهبی در راستای حفظ بلاد اسلامی از تسلط کفار، فتوای جهاد را صادر نمودند. این حرکت علمای مذهبی از اولین اقداماتی است که در ایران معاصر، در راستای نفی استعمار و بیرون آمدن از وضعیت موجود صورت گرفت. واکنش سریع علمای شیعه نشان می‌دهد که گرایش عالمان به احیای روحیه بیداری اسلامی و حضور بیشتر آنها در سیاست، گسترشی روزافزون داشته است.<sup>۱</sup>

درحقیقت حفظ اساس اسلام و دین در تقابل با استبداد داخلی و به کار بستن قاعده «نفی سبیل»<sup>۲</sup> در رویارویی با استعمارگران خارجی، از نخستین حرکت‌هایی است که در شکل‌گیری نگرش پیشرفت و تعالی مؤثر بود. بی‌تردید شکست ایران در مواجهه با قدرتهای بزرگ و ازسویی برخی تحولات اجتماعی و فکری موجب شد که مراجع تقلید و نیروهای مذهبی برای مقابله با دشمن خارجی به‌پا خیزند.<sup>۳</sup> بدین ترتیب در تفکر نوین انقلابی شیعه، تفسیرهای «دعوت‌کننده به آرامش»، «انفعال» و «تسلیم» کنار نهاده شد و روحیه انقلابی و مبارزه، جایگزین آن گردید.<sup>۴</sup>

۱. هنری لطیف‌پور، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، ص ۱۷۰.

۲. این قاعده که براساس آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۴) (۱۴۱) شکل گرفت، سلطه کافران بر مسلمانان را نفی می‌کرد.

۳. کرمانشاهی، مرآت الأحوال جهان‌نما، ص ۱۱۰.

۴. هنری لطیف‌پور، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، ص ۱۷۰.

مبنای اساسی که الگوی تعالی در ابتدا بر آن تأکید داشت، لزوم استقلال از بیگانگان و نفی استعمار بود که پس از جنگ‌های ایران و روس در قیام تنباکو به‌جد نمایان شد و پس از آن رنگ و بوی ضدیت با استبداد به خود گرفت که ثمره آن، در «جنبش عدالت‌خانه» و «قیام مشروطیت» پدیدار گردید.

با گذشت زمان، تلقی ایرانیان شیعی از برخی مفاهیم و آموزه‌های فرهنگ شیعه که در برخی دوران‌های تاریخی کم‌سو شده بود، همچنان پررنگ می‌شد. اختلاف جدی روحانیت با دولت مرکزی نشان داد که مکتب اجتهادی در برابر دولت مرکزی کوتاه نیامده و به هیچ‌رو حاضر نیست در برابر سلطنت تسلیم گردد. ناگفته نماند که یکی دیگر از چالش‌های جدی نهاد دینی، مقابله با فرقه‌سازی بود که سیاست‌های استعماری برای ضربه‌زدن و ایجاد تشتت در میان شیعیان، به آن کمک می‌کرد.<sup>۱</sup>

در کنار این حرکت، برخی دولتمردان پس از آشنایی با غرب، در تلاش برای انجام برخی اصلاحات غرب‌گرایانه در ایران بودند. در این دوران گفتمان تغییر، از درون حاکمیت به وجود می‌آید. بدین ترتیب با تلاش‌های کسانی چون عباس‌میرزا، قائم‌مقام فراهانی، امیرکبیر و میرزا حسین‌خان سپهسالار، اصلاحاتی از درون نظام صورت می‌گیرد. اما نگرش اصلاح‌طلبانه افرادی چون سپهسالار که در قالب نگرش ترقی غربی درخور ذکر است، نهاد دینی را تضعیف نمود. اصلاحات غرب‌گرایانه وی و اعطای امتیازات به خارجی‌ان، اعتراض و مخالفت روحانیان را برانگیخت. به نظر روحانیان، دولت با اعطای امتیاز به بیگانگان، راه مداخله آنان را در ایران هموارتر می‌کرد. در رأس مخالفان روحانی، حاج ملاعلی کنی قرار داشت.<sup>۲</sup> رفتار وی با سپهسالار، شاخص‌ترین برخورد نهاد دینی و علمای شیعه با ارکان حکومت قاجار تا زمان شکل‌گیری نهضت تحریم تنباکو است.<sup>۳</sup>

۱. نجفی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲. آبادیان، اندیشه دینی و جنبش ضد رژیم در ایران، ص ۴۹ و ۵۰.

۳. بهشتی‌سرشت، نقش علما در سیاست از مشروطه تا انقراض قاجاریه، ص ۸۱ - ۷۷.



**ب) نهضت تنباکو**

نهضت تنباکو را می‌توان یکی از گام‌های مهم در روند شکل‌گیری و تکامل الگوی پیشرفت و تعالی دانست که نفی سلطه بیگانگان را در پی داشت. در سومین سفر ناصرالدین‌شاه به خارج از کشور (۱۲۶۸ ش)، با تلاش‌های امین‌السلطان و ملک‌خان، برخی امتیازات به بیگانگان اعطا شد که از جمله آنها واگذاری انحصاری خریدوفروش و تهیه توتون و تنباکو در داخل و خارج ایران به مدت پنجاه سال به یک شرکت انگلیسی بود. مخالفت‌های بسیاری در واکنش به این قرارداد صورت گرفت: در تهران حاج میرزا حسن آشتیانی و در عتبات مقدسه عراق نیز حاج میرزا حسن شیرازی زعامت و رهبری مردم در مخالفت با این امتیاز را برعهده گرفتند. سرانجام با صدور فتوای تحریم تنباکو از سوی میرزای شیرازی، حکومت در سال ۱۲۷۰ شمسی امتیاز یادشده را لغو کرد و شرکت دخانیات شاهنشاهی را برچید.

نهضت تنباکو بیش از دیگر جریان‌های سیاسی و مذهبی نقش بیدارگرانه داشته و در تکامل الگوی تعالی نقش مؤثری ایفا نموده است. این اهمیت به دلایل گوناگونی بود؛ مانند گستره جغرافیایی، وحدت در حرکت، نفوذ مرجعیت شیعه، غیاب روشنفکران در جریان نهضت، گسترش شبکه اطلاع‌رسانی در میان نهاد مذهبی و نیز پیروزی جریان سیاسی - مذهبی بر استبداد داخلی و استعمار خارجی. این واقعه ضداستبدادی و ضداستعماری، بر روند تکاملی بیداری اسلامی و تعالی‌طلبی آثار بسیاری برجای نهاد. <sup>۱</sup> بی‌تردید نهضت تنباکو که نخستین رودررویی در برابر استبداد بود، زمینه را برای جنبش‌های دیگر نظیر نهضت عدالت‌خانه فراهم نمود.

**ج) از جنبش عدالت‌خانه تا نهضت مشروطیت**

با گذشت زمان، بیداری اسلامی ابعاد مختلفی یافت و الگوی پیشرفت و تعالی روند تکاملی خود را طی نمود. ازسویی تدوین نظریه‌های علمای شیعه با تکیه بر دو اصل «حفظ اساس اسلام» و «نفی سبیل»، آشتی این نهاد دینی با حکومت فاسد و مستبد را ناممکن ساخت. علما برای اصلاح امور و رفع فساد اداری پیشنهادهایی مطرح می‌کردند و حتی هشدارهایی

۱. ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۲۲۵.

می‌دادند که بخشی از آن درمورد استیلاهای اجانب بر شئون جامعه اسلامی ایران بود. آنها در آغاز از حکومت فقط دادگری، تأسیس عدالت‌خانه و اجرای قوانین اسلام را می‌خواستند.<sup>۱</sup> در سال ۱۲۸۳ شمسی نهضتی با عنوان عدالت‌خانه شکل گرفت که نهادی بومی و همه‌فهم به‌شمار می‌رفت. درحقیقت عدالت‌خانه، نهادی برای رسیدگی به شکایات مردم از دولت بود که در راستای محدود نمودن استبداد و براساس مبانی معرفتی دینی شکل گرفت. بنابراین در میان علما و مردم در فهم معنا و ضرورت عدالت‌خانه اختلافی وجود نداشت. ازاین‌رو، همگان به‌شکلی یکپارچه در مسیر تحقق آن می‌کوشیدند؛ تاجایی که حتی تحصن‌کنندگان در سفارت انگلیس که به آنجا پناه برده بودند، این خواسته را داشتند.<sup>۲</sup>

همه علما و مردم خواستار تشکیل نهادی بودند که برگرفته از اسلام و منطبق بر آن باشد و بتواند از ظلم‌ها بکاهد و عدالت را بگستراند. ازاین‌رو، هنگامی که مظفرالدین شاه - به‌دنبال مهاجرت کبرا و تلاش‌های برخی علما - فرمان اولی خود مبنی بر تشکیل مجلس شورای ملی را صادر نمود، اعتراضات پایان‌نپذیرفت، تا اینکه شاه فرمان دوم خود را برای تشکیل «مجلس» و تنظیم فصول و شرایط آن صادر کرد. پس از این فرمان، علمای قم خطاب به متحصنان سفارت، تلگرافی زدند و خواستار آن شدند که تحصن و اعتراض پایان یابد؛ چراکه معتقد بودند خواسته‌های نهضت برآورده شده است.

بنابراین نهضت عدالت‌خانه بر مبنای دلبستگی به داشته‌های خودی و نفی بیگانگان شکل گرفت.

در مقابل این جریان اصیل نیز هم‌زمان با مهاجرت کبرا، مردم براساس یک شایعه به سفارت انگلستان کشیده شدند و بدین‌سان مسئله مشروطه به‌عنوان خواست عمومی مطرح شد و حال‌آنکه فهم درستی از آن وجود نداشت. همچنین در توطئه‌های آشکار، نامه سوم مشروطه که در آن واژه «اسلامی» از عنوان مجلس حذف شده بود، تأیید گردید و به‌جای آن، فرمان دوم که دربردارنده واژه اسلام بود، به‌دروغ برای مهاجران قم فرستاده شد.

۱. همان، ص ۲۳۲.

۲. ابوالحسنی، کارنامه شیخ فضل‌الله نوری، ص ۵۸ و ۵۹.

در پی این جریان‌ها، اختلاف در صف واحد ملت و علما شکل گرفت و روشنفکران غرب‌زده که خواهان تغییرات در چارچوب شرع اسلام بودند، این مبارزه را به نفع خود پایان دادند و با حذف علما - اعم از مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه - زمام امور را در مسیر تحقق ترقی غربی به دست گرفتند. اعدام شیخ فضل‌الله نوری و ترور آیت‌الله بهبهانی در همین راستا صورت گرفت.

همان‌گونه که گفته شد، جریان روشنفکری در ایران عمدتاً متأثر از دنیای غرب بود و عوامل متعددی نیز در شکل‌گیری و تداوم آن تأثیر داشت. روشنفکران این عصر غالباً به میزانی که به غرب روی کرده بودند، از فرهنگ خودی و مذهب خویش روی گردان شدند و تحت تأثیر مشروطه‌خواهی، ناسیونالیسم و سکولاریسم، گذشته فرهنگی خود را نفی نمودند. این افراد از حیث وابستگی سیاسی به دو گروه وابسته و غیروابسته تقسیم می‌شدند. بدیهی است که وابستگان، برخی از مقام‌های عالی‌رتبه دولتی بودند که از نظر خانوادگی، فرهنگی و خدمت‌شغلی به دربار وابسته بودند. گفتنی است عده دیگری از این گروه در احزاب و پاره‌ای نیز در مجلس و کابینه فعالیت داشتند.

بدین ترتیب، شبه‌ترقی غرب‌گرا در اواخر عصر قاجار بر مشروطیت تسلط یافت و مبارزه با فرهنگ و هویت بومی ایرانی را در راستای ترقی مورد نظر خود در دستور کار قرار داد. شعار «از فرق سر تا نوک پا باید فرنگی شود» و نفی هر آنچه خود داریم، مهم‌ترین نگره این گروه بود. در هر حال چنین وضعیتی مشروطه را با مشکلات بسیاری روبه‌رو کرد و سرانجام آن را به شکست کشانید. اما با این همه، الگوی ترقی غربی و گرایش به غرب و استفاده از مظاهر تمدن غرب در عصر پهلوی، در سطح روشنفکران و دولتمردان ظهور کرد.

#### د) حاکمیت شبه‌ترقی غرب‌گرا و بازگشت استبداد و تشدید وابستگی

نهضت عدالت‌خانه به دلایلی که توضیح دادیم، از سوی روشنفکران به انحراف گرایید و زمینه را برای اجرای مشروطه غربی فراهم آورد و سرانجام نیز به شکست انجامید. نهضت مشروطیت نیز به‌عنوان یکی از رویدادهای مهم در تاریخ معاصر ایران، نقطه عطفی تاریخی

در چالش میان دو الگوی شبه‌ترقی غرب‌گرا و تعالی اسلامی - ایرانی به‌شمار می‌رود. نهضت مشروطه، حرکتی بزرگ در تاریخ معاصر ایران بود که با رهبری همسو و بلامنازع علما در جریان جنبش عدالت‌خانه شکل گرفت، تا اینکه در مقابل این نهضت و برای به انحراف کشاندن آن، نگرش دیگری در قالب الگوی شبه‌ترقی غرب‌گرا پدید آمد.

چالش میان دو الگوی مذکور در عصر مشروطه را می‌توان در قالب دو نگرش «مشروطه مشروعه» بر مبنای اسلام و «مشروطه غربی» نیز جستجو کرد. هرچند هر دو بر محدود شدن استبداد و قانون‌گرایی تأکید می‌کردند، تفاوت اساسی آنها در این بود که در مشروطه مشروعه، بحث از محدودیت استبداد و قانون‌گرایی، در قالب شرع اسلام مطرح می‌شد؛ حال آنکه مشروطه غربی این موضوع را در قالب قانون عرف و بر مبنای نگاه اومانیستی خود و ضدیت با مذهب دنبال می‌کرد.

در این دوران تلاش‌های بسیاری از سوی علما به‌منظور مقابله با این جریان انحرافی صورت گرفت. برای نمونه می‌توان به تلاش شیخ فضل‌الله برای تدوین متمم قانون اساسی و اقدام‌های مرحوم نائینی در توضیح مشروطه بر اساس مبانی اسلامی اشاره نمود، اما مشروطه‌خواهان غرب‌گرا می‌کوشیدند تا برای رسیدن به ترقی مورد نظر در غرب، به نفی دین و سنت‌های دینی بپردازند. در واقع همین روشنفکران غرب‌گرا بودند که بر پایه مبانی ترقی‌خواهی غربی و غرب‌گرایی افراطی، روی کار آمدن استبداد رضاخان را توجیه می‌نمودند و با توجه به الهام گرفتن تفکر آنان از غرب، وجود یک دیکتاتور را برای ترقی کشور لازم می‌دانستند.

به‌هر روی، نهضت مشروطیت که حرکتی اصیل به‌شمار می‌رفت، سرانجام از مسیر اصلی خود منحرف شد. به‌طور کلی عمده دلایل شکست مشروطه را می‌توان چنین برشمرد: حذف نگرش مشروطه مشروعه، اختلافات گسترده در میان رهبران آن و نیز مشکلات داخلی که شامل مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌شد.

از دیگر دلایل شکست مشروطه می‌توان به تغییر رویکرد انگلستان درباره ایران نیز اشاره کرد؛ چراکه آنان طی معاهده‌ای با روس‌ها به اهدافی که می‌خواستند، رسیدند و به همین رو

حمایت از مشروطه را دیگر ضروری نمی‌شمردند. آنها در ادامه حتی نظام مشروطه را مخالف منافع خود دانستند. در این زمان با توجه به انقلاب ۱۹۱۷ میلادی روسیه و خروج نیروهای روسیه از ایران، رویکرد انگلستان به ایران نیز تغییر یافت؛ بدین بیان که تصمیم گرفت در تمام کشورهای تحت نفوذ خود، دولت‌های مرکزی و وابسته را حاکم سازد تا بتواند بر اوضاع ایران چیره گردد. بر همین اساس، رضاشاه در ایران، کمال آتاتورک در ترکیه، ملک فیصل در عراق و امان‌الله‌خان در افغانستان، با طراحی انگلستان به قدرت رسیدند.

ازسویی روشنفکران غرب‌گرا که تمامی نگاه خود را به بیرون از مرزها دوخته بودند، به تاسی از برخی کشورهایی چون آلمان، روی کار آمدن یک مستبد مدرن را به‌منظور حل مشکلات جامعه ضروری می‌دانستند. بدین ترتیب، زمینه برای قدرت یافتن رضاخان پس از کودتای وی فراهم آمد.

رضاخان در سال ۱۲۹۹ شمسی ازسوی انگلیسی‌ها به همراه سید ضیاءالدین طباطبایی برای انجام کودتای نظامی انتخاب شد. علت انتخاب وی برای فرماندهی کودتا، قدرت خشونت‌آمیز، قلدری، انضباط و کم‌سوادی او بود. امیران و افسران ارشد پس از دیدارهای کوتاه با او، نسبت به وی نظری مثبت یافتند. در این میان، تمجیدهای سرگرد بخش سیاسی ارتش انگلیس (اسمایس) و همچنین فعالیت‌های ژنرال آیرون ساید (سرلشکر ارتش انگلیس و عامل اجرایی کودتای ۱۲۹۹ ش) و تحمیل تمایل انگلیس در این ابراز نظرها تأثیر زیادی داشت. اما از آنجاکه رضاخان اطلاعات سیاسی، اداری و اجتماعی نداشت، انگلیسی‌ها برای انجام دادن وظایف سیاسی و اجتماعی کودتا، سید ضیاءالدین طباطبایی مدیر روزنامه رعد و یکی از ایرانیان مورد اعتماد خود را نامزد کرد؛ همو که در راه حفظ و اشاعه منافع آنها قلم‌فرسایی می‌کرد و تا حدی نیز در اجتماع نفوذ داشت.<sup>۱</sup>

ژنرال آیرون ساید انگلیسی رضاخان را شایسته فرماندهی نظامی بر قزاق‌ها می‌دانست تا از طریق کودتا اختیارات مملکتی را در دست گیرد. وی در یادداشت‌هایش در مورد

۱. پسیان و معتضد، *از سوادکوه تا ژوهانسبورگ (رضاخان)*، ص ۲۰۷.

رضاخان می‌نویسد:

یک دیکتاتور نظامی کلیه مشکلات ما را در ایران حل خواهد کرد. به عقیده شخصی من، با تقویت رضاخان و استقرار دیکتاتور نظامی، نیروهای انگلیسی می‌توانند بدون در دسر ایران را ترک کنند.<sup>۱</sup>

سرانجام رضاخان با همکاری سید ضیاءالدین طباطبایی برای مدتی به نخست‌وزیری رسید. رضاخان پس از کودتا به تدریج مراحل رسیدن به قدرت را طی کرد. او ابتدا به فرماندهی نیروهای قزاق و سپس به مقام وزارت جنگ و پس از چندی به مقام نخست‌وزیری نایل گردید. سرانجام نیز وی در سال ۱۳۰۴ شمسی با وجود مخالفت‌های شخصیت‌های مذهبی همچون مدرس، احمدشاه را از سلطنت برکنار کرد و خود به پادشاهی رسید. در این زمینه فراکسیون تجدد که متشکل از روشنفکران غرب‌گرا بودند، با تصویب ماده‌ای، پایان سلطنت قاجاریه را اعلام داشته، سلطنت پهلوی را به جای آن برگزیدند.

### چکیده

۱. صدور فتوای جهاد به‌منظور مقابله با دشمن در جنگ‌های ایران و روس، از حرکت‌های نخستین در راستای تغییر به‌شمار می‌آید.
۲. از درون بدنه حاکمیت، افرادی همچون عباس‌میرزا، امیرکبیر و مشیرالدوله، به گفتمان تغییر قائل بودند.
۳. افرادی نظیر مشیرالدوله با دیدگاه اصلاح‌گرایانه غربی، در چالش با نگاه عامه و علمای مذهبی، بر دیدگاه‌های اصلاح از درون نظام تأکید دارند.
۴. نهضت تنباکو به‌عنوان اولین حرکت برپایه مبانی درونی و فرهنگ بومی، زمینه دیگر جنبش‌ها را فراهم نمود.
۵. جنبش عدالت‌خانه که با تجربه نهضت تنباکو شکل گرفت، حرکتی در راستای قانون‌گرایی و نفی استبداد بود که به نهضت مشروطیت انجامید.

۱. همان، ص ۲۲۸.

۶. سرانجام جریان انحرافی غرب‌گرا، مشروطه را دربرگرفت و آن را به حاشیه راند.
۷. جریان مشروطه غرب‌گرا با توجه به نگرش وابسته خود، زمینه روی کار آمدن استبداد رضاخان را فراهم کرد و بدین‌سان قانون‌گرایی را به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد مشروطه، پایمال نمود.

#### پرسش

۱. چالش میان دو الگوی شبه ترقی غربی و پیشرفت را پیش از نهضت مشروطه تبیین نمایید.
۲. تقابل بین دو الگوی ترقی و تعالی را در نهضت مشروطه توضیح دهید.
۳. چالش میان دو الگوی ترقی و تعالی در نهضت مشروطه چه نتایجی در پی داشت؟
۴. زمینه‌های روی کار آمدن دولت پهلوی را با توجه به حاکمیت گفتمان «مشروطه غربی» توضیح دهید.

#### برای پژوهش

۱. دیدگاه‌های امیرکبیر و سپهسالار را در بحث اصلاحات با یکدیگر مقایسه کنید.
۲. تفاوت دیدگاه‌های شیخ فضل‌الله و مرحوم نائینی را درباره مشروطه تحلیل نمایید.

#### برای مطالعه بیشتر

۱. علی‌اصغر شمیم، *ایران در دوران سلطنت قاجار*، تهران، مدبر، ۱۳۷۵.
۲. مهرزاد بروجردی، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزانه، ۱۳۷۸.
۳. فیروز کاظم‌زاده، *روس و انگلیس در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

## فصل چهارم:

# عصر پهلوی، شبه‌ترقی غرب‌گرا و باستان‌گرایی

#### اهداف

از دانشجویان انتظار می‌رود:

۱. اقدامات پهلوی اول در راستای شبه‌ترقی غرب‌گرا را تبیین کنند.
۲. اقدامات پهلوی دوم در جهت شبه‌ترقی غرب‌گرا را بیان دارند.
۳. شکل‌گیری استبداد و وابستگی در عصر پهلوی را تحلیل نمایند.
۴. پیامدهای غرب‌گرایی را در هر یک از دوره‌های ایران معاصر توضیح دهند.

#### الف) شبه‌ترقی غرب‌گرا و الگوی باستان‌گرایی در عصر پهلوی اول

رضاشاه با کودتای ۱۲۹۹ شمسی و با راهنمایی و کمک انگلستان، در مقام وزیر جنگ روی کار آمد و پس از چندی به یاری آنها توانست قاجاریه را براندازد و سلسله پهلوی را بنیان بهد. وی فردی نظامی بود که سواد چندانی نداشت و به همین‌رو اقدامات او برپایه دیدگاه‌های روشنفکران اعمال می‌گردید. رضاخان در راستای تمایلات انگلستان به اقداماتی در عرصه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دست یازید و در عرصه سیاسی نیز حکومت استبدادی را تجربه نمود.

#### یک. ساختار سیاسی (استبداد)

ساختار سیاسی دولت پهلوی اول با دولت‌های قاجار، تفاوت چندانی ندارد. رضاشاه در طول زمامداری، قدرت سیاسی را در خود متمرکز کرد و به ثروت اقتصادی بزرگی دست یافت که

ناشی از چپاول بود. از سویی استبداد نظامی رضاشاهی نیز راه را بر هرگونه آزادی‌های سیاسی و مشارکت مردمی مسدود ساخت. حیات سیاسی مردم در زمان او به سبب کنترل دیکتاتورمآبانه همه امور کشور و سرکوب مخالفان، بسیار بی‌رمق بود. دولت رضاخان نسبت به دولت‌های قاجار، به دلیل مبتنی بودن بر سه اصل ارتش، بروکراسی مدرن و پشتیبانی گسترده دربار، از ثبات سیاسی برخوردار بود، اما با توجه به ساختار حکومت دیکتاتوری وی، جامعه ایران از نظر سیاسی دچار انسداد گردید. این وضعیت در ساختار سیاسی پهلوی اول موجب شد که پس از فروپاشی آن، نیروها و گروه‌های سیاسی که سال‌ها در چنبره استبداد بودند، آزاد شوند و بدین‌سان ایران در دهه ۱۳۲۰ شمسی جولانگاه آنها گردد.<sup>۱</sup>

جدای از حامیان خارجی رضاخان که به منظور استفاده از منافع ایران وی را روی کار آورده بودند، مهم‌ترین گروهی که از این استبداد حمایت می‌کرد، روشنفکران غرب‌گرایی نظیر تقی‌زاده بودند که به مفهومی به نام «استبداد منور» اعتقاد داشتند. اینان معتقد بودند که چون ایرانیان صلاح خود را نمی‌دانند، می‌باید با استفاده از استبداد منور، تجدد را بر جامعه ایران تحمیل نمود. بدین ترتیب از نگاه این افراد، بسته شدن فضای سیاسی و ایجاد استبداد به منظور اجرای برخی برنامه‌ها در ایران، امری ضروری بود که بعدها براساس آن، برخی اقدامات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز صورت گرفت.

#### دو. تحمیل تغییرات اجتماعی - اقتصادی متنافر با بافت اجتماعی ایران

عصر پهلوی اول در ایران مقارن با عصر نوسازی<sup>۲</sup> و رواج نظریه‌های غربی در این زمینه است. به‌هنگام روی کار آمدن رضاخان، فضای موجود در جهان به‌گونه‌ای بود که کشورها به نوسازی اقتصادی - اجتماعی ترغیب می‌شدند تا از این حیث متناسب با فضای عصر جدید گردند.

۱. هراتی، رهیافت‌هایی در تبیین انقلاب اسلامی ایران، ص ۶۷.

۲. نوسازی مفهومی است که در ادبیات علوم اجتماعی به فرایند تغییرات اجتماعی بر مبنای مدرنیته و برای رسیدن به جامعه‌ای مدرن غربی اطلاق می‌گردد.

از سوی دیگر، نیازهای درونی جامعه ایران برای برون‌رفت از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از جنگ، سیاست‌مداران را تشویق می‌کرد تا با استفاده از الگویی خاص به مدرنیزاسیون در ایران بپردازند. بر این بنیاد، روشنفکران ایران نیز به تبلیغ نوسازی به شیوه غربی پرداختند و طبیعی بود که رضاشاه نیز از این امر تأثیر پذیرد و به اقداماتی غرب‌گرایانه مبادرت ورزد. بدین‌سان، از این دوران به بعد مدرنیزاسیون ایران به شیوه غربی آغاز شد.

درحقیقت تأثیرات فکری نهضت مشروطیت و حضور طبقه جدید تحصیل‌کردگان غرب در کنار طبقه حاکم، بیش از هر عامل دیگری سبب رویکرد پهلوی اول به مدرن‌سازی کشور به شیوه غربی شد. این تلاش‌ها نه نشئت‌یافته از روحیه نظامی‌گری رضاشاه، بلکه تبلور خواست‌ها و آرمان‌های روشنفکرانی بود که تنها راه رسیدن به تمدن غرب را دوری از سنت‌های دینی حاکم بر جامعه ایرانی می‌دانستند. این مسئله در کنار تحولاتی که مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه به‌راه انداخت، توجه شاه و حامیان او را به‌خود جلب کرد و آنان را به اقتباس از اقدامات ضد مذهبی آتاتورک فراخواند.

نوسازی رضاشاه با تأکید بر عنصر تقلیدگرایی از غرب (شبه‌ترقی غرب‌گرا) در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و به‌ویژه فرهنگی آغاز شد که برگرفته از مبانی مدرنیته بود. رضاشاه در فضای سیاسی و بین‌المللی آن روز به دنبال تبدیل ساختارهای اقتصادی ایران به ساختارهایی شبیه به غرب بود که این موضوع زمینه‌های وابستگی را فراهم می‌نمود. ایجاد بانک سرمایه‌گذاری با هدف درازمدت ایجاد جامعه‌ای شبه‌غربی، از جمله اقدامات رضاخان بود؛ آن‌هم با غیردینی کردن جامعه، ترویج ملی‌گرایی افراطی و نیز توسعه سرمایه‌داری دولتی.<sup>۱</sup>

تأسیس بانک و راه‌آهن، ایجاد مدرسه و دانشگاه به سبک اروپایی و احداث کارخانه‌های جدید، اقداماتی بود که ناسیونالیسم شبه‌مدرن، آن را به هر قیمتی (حتی پذیرش استبداد رضاشاه) برای رسیدن به کاروان ترقی ضروری می‌دانست.

۱. هزاوه‌ای، الگوهای سلطه توسعه و توسعه‌نیافتگی ایران، ص ۲۰۶.

بانک ملی یکی از نخستین اقدامات رضاخان بود که به کمک کارشناسی آلمانی محقق شد، اما از نگاه کارشناسان اقتصادی، اقدامی ناسنجیده و بیهوده بود؛ چراکه اولاً سیاست‌های مکملی که گسترش فعالیت‌های آن را تأمین کند، مورد توجه قرار نگرفت و ازسویی بانک ملی فقط نهادی موازی برای صرافان سنتی بود و بلکه آن صرافان، این کارکردها را بهتر انجام می‌دادند. به‌واقع صرافی در میان بازاریان ایران، نهادی جاافتاده بود که نحوه کار آن برای همه آشنا بود و اعتمادی متقابل در آن وجود داشت. در مقایسه با این نهاد، بانک دولتی جدید بی‌تجربه بود و در اداره امور خود نیز چندان تخصص نداشت.<sup>۱</sup>

در خصوص ایجاد راه آهن نیز اقدامات رضاخان برپایه اهداف خاصی بنا شده بود. جان فوران یکی از تحلیل‌گران غربی مسائل ایران این‌گونه تحلیل می‌کند:

پروژه دیگری که از نظر اقتصادی «فاجعه‌آمیز» بود، احداث راه‌آهن از بندر شاه در جنوب‌شرقی دریای خزر به بندر خرمشهر بود. هنگامی که لایحه ساختن راه‌آهن به مجلس رفت، مصدق با آن مخالفت کرد که اولاً چرا شمال مرکزی به جنوب‌غربی؟ مصدق مسیر تبریز، تهران، مشهد را مناسب‌تر می‌دانست. ازسویی چرا راه‌آهن و نه یک جاده؟ به‌ویژه اگر بدانیم که هزینه احداث جاده یک تا یک‌ونیم درصد هزینه راه‌آهن بود و هزینه‌های آن از محل عوارض قند و چای و انحصارات مختلف دولتی بر تجارت خارجی تأمین می‌شد که هم موجب تورم و هم موجب پایین آمدن سطح رفاه عمومی گردید. هزینه کل این پروژه ۲۶۰ میلیون دلار، برابر با تمام سرمایه‌گذاری‌های صنعتی در طول سلطنت رضاشاه بوده است؛ پروژه‌ای که اگرچه یک اقدام زیرساختی بود، ظرفیت بهره‌برداری از آن تا سال‌ها بسیار اندک بود و هیچ توجیه اقتصادی را دربرداشت.<sup>۲</sup>

به‌طور کلی برخی نویسندگان از آنچه در عصر پهلوی اتفاق افتاد، به شبه‌مدرنیسم یاد می‌کنند. برای «شبه‌مدرنیسم» دو ویژگی بیان شده است:

۱. همایون کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ص ۱۵۷.
۲. بنگرید به: فوران، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ص ۳۵۳ - ۳۵۱.

۱. با اینکه اندیشه و آرمان‌هایی اجتماعی را در خود دارد، با فرهنگ و تاریخ جامعه بیگانه است!

۲. برخلاف مدرنیست‌های اروپایی به‌ندرت از اندیشه‌ها، ارزش‌ها و روش‌های اروپایی، شناختی واقعی دارد. از این‌روست که تکنولوژی جدید - که آن را اغلب با علوم جدید یکی می‌انگارند - درمانی قطعی دانسته می‌شود که به مجرد خریداری و نصب می‌تواند همه مشکلات اجتماعی - اقتصادی را یکسره حل کند.<sup>۱</sup>

از دیگر اقدامات مخرب پهلوی اول، در حوزه فرهنگ بود. رضاخان در راستای شبه‌مدرن نمودن ایران تلاش نمود تا به‌اجبار پوشش را تغییر دهد که در این خصوص می‌توان به کشف حجاب و همسان کردن لباس مردان اشاره نمود. وی برآن بود تا با این کار، ایران را به‌لحاظ ظاهری با غرب یکسان کند. درحقیقت پیش‌فرض اساسی این الگو که به تجدد آمرانه نیز معروف است، این بود که توده مردم، مصالح و منافع خود را تشخیص نمی‌دهند و شیوه‌های رسیدن به آن را نمی‌دانند، ازاین‌رو ضروری است که نخبگان ترقی‌خواه، آنان را در مسیر تجدد و پیشرفت قرار دهند. بدیهی است که در این فرایند هرچا که اهداف و برنامه‌های ترقی‌خواهانه دولت و نخبگان سیاسی با خواست و اراده مردم مغایرت داشته باشد، کاربرد زور برای پیشبرد این اهداف و برنامه‌ها مشروعیت می‌یابد.<sup>۲</sup>

### سه. هویت‌سازی و باستان‌گرایی

فرایند شبه‌ترقی غرب‌گرا در دوره پهلوی با تأکید بر الگوی باستان‌گرایی استمرار یافت. از این جهت فرایند هویت‌خواهی این دوره با دوره قاجاریه و روند وابستگی به غرب، آمیزه‌ای از سه محور باستان‌گرایی، تجددگرایی و مذهب‌زدایی بود. به‌طور کلی اقدامات فرهنگی رضاشاه بر سه محور ناسیونالیسم باستان‌گرایی، تجددگرایی و مذهب‌زدایی قرار داشت.

در محور نخست می‌توان بدین اقدامات اشاره کرد: ترویج باستان‌گرایی افراطی با تأکید بر

۱. همایون کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ص ۱۴۷.

۲. معظم‌پور، *تقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه*، ص ۱۱۳.

یکتایی نژاد آریایی، پرداختن به تاریخ شاهان قدیم و نشان دادن عظمت آنان و همچنین بازسازی آثار باستانی که به‌زعم شاه، سیمای درخشان تمدن پرشکوه ایران کهن بود.

تجددگرایی و تضعیف ارزش‌های دینی، بخشی از برنامه‌های نوسازی فرهنگی دولت رضاشاه به‌شمار می‌آمد؛ چراکه از نظر او، ریشه‌دار بودن تفکر دینی و میانی ارزشی حاکم بر جامعه ایرانی، مانعی جدی برای فرایند غربی‌سازی ایران بود. از این‌رو، دولتمردان رژیم سلطنتی با رواج بی‌قیدی و تحقیر نهادهای دینی و سنت‌های ملی، مبارزه خود را علیه مذهب آغاز کردند. حضور میسیون‌های مذهبی، تأسیس مدارس جدید به سبک اروپایی، تأسیس کانون‌ها و انجمن‌های روشنفکری، ترویج بی‌حیایی در میان زنان، کشف حجاب بانوان و نیز تغییر نظام آموزشی، از جمله فعالیت‌هایی بود که در این دوره با اهتمام جدی انجام شد.

جملگی این اقدامات و اصلاحات فرهنگی برای ایجاد هویت جدید صورت می‌گرفت که جوهره اصلی آنها نیز تأکید بر ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) بود. در واقع درک دولت نوگرا از تمدن جدید، سلوک و رفتار تجددمآبانه و تغییر، در ظواهر بود، نه شکوفایی اندیشه و فرهنگ. بی‌شک در همین راستا بود که همسان‌سازی فرهنگی و رویای رسیدن به تمدن اروپایی، نخبگان غرب‌زده ایرانی را بر آن داشت تا به تغییر در پوشاک و کشف حجاب زنان روی آورند. کام بعدی در راستای ایجاد دگرگونی در صورت‌بندی‌های اجتماعی، تحول در نظام آموزشی کشور بود. از سوی شورای عالی معارف،<sup>۱</sup> نظام آموزشی مدارس فرانسو به‌عنوان الگوی مدارس ایرانی پذیرفته شد و بدین‌ترتیب آموزشگاه‌های جدید، هنرستان‌های صنعتی و دانش‌سراهای مقدماتی و عالی، به همراه معلمان اروپایی به‌شکلی مختلط تأسیس گردید. به‌طور کلی سازمان‌های مذکور به سه منظور پی‌ریزی شد: یکی آماده‌سازی اذهان عمومی برای پذیرش تغییرات سیاسی و اجتماعی و همسو شدن با آن و سعی در القای برخی مفاهیم مانند شاه‌پرستی و میهن‌دوستی؛ دوم ارائه تحلیل‌هایی برای توجیه عملکرد نهادهای حکومتی و سوم نیز ایجاد یکپارچگی فکری در میان مردم و نفی فرهنگ بومی.

۱. شورایی که اختیار تنظیم و تصویب آیین‌نامه‌های مدارس و مؤسسات فرهنگی و هنری و صدور پروانه نشریات و تأسیس مدارس و ... به آن واگذار شده بود.

هرچند رضاخان سیاست‌های نوسازی را در حوزه‌های مختلف (از جمله فرهنگی) در این دوران به پیش برد، عدم‌اقبال عمومی و حتی ستیز با بخش اعظم سیاست‌های فرهنگی رضاشاه ... که خود را در قیام‌های مختلف فرهنگی و سیاسی و حتی نظامی نشان داد - بیانگر موفق نبودن وی در این سیاست هویت‌ساز بوده است.

مخالفت روحانیان و بسیاری از طبقات جامعه با قانون اتحاد لباس، مقابله با سیاست کشف حجاب که نمونه بارز آن، قیام مسجد گوهرشاد است و نیز ستیز با ایدئولوژی فرهنگی و سیاسی رضاشاه که در قالب نثر یا شعر از سوی بسیاری از روشنفکران تجلی یافت، جملگی نمودار عدم‌پذیرش فرهنگی است که رضاشاه بر ایرانیان تحمیل نمود. بی‌شک پس از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شمسی بی‌اعتنایی نسبی به پهلوی دوم و توجه به مجلس، نشان‌دهنده نارضایتی از رضاخان است.

خلاصه آنکه در این دوران، حکومت با استفاده از قدرت عریان خود کوشید تا عنصر ایرانی باستان‌گرایانه و شبه‌غربی را تقویت کند و آن را در جامعه بگسترده و از این‌سو عنصر اسلامی را نیز هرچه بیشتر بزدايد. این در حالی بود که جامعه ایران برخلاف این جریان هیچ‌گاه حاضر نشد هویت ایرانی باستان‌گرایانه را به‌جای اسلام شیعی بپذیرد. این تعارض در عصر پهلوی دوم نیز با شدت بیشتری ادامه یافت. اما شرایطی که پهلوی دوم در آن روی کار آمد، از نظر بین‌المللی با گذشته تفاوت‌هایی داشت؛ آن‌گونه که با توجه به وابستگی فکری آن، شبه‌ترقی غرب‌گرا با رویکرد جدید در ایران دنبال شد که این خود زمینه‌های وابستگی هرچه بیشتر به غرب را فراهم نمود.

#### ب) شبه‌ترقی غرب‌گرا و الگوی باستان‌گرایی در عصر پهلوی دوم

الگوی ترقی غربی در عصر پهلوی دوم به‌دنبال شبیه شدن ایران به غرب، به‌شکل دیگری دنبال شد؛ بدین‌بینان که با توجه به مقتضیات و شرایط ایران پس از جنگ جهانی دوم و مطرح شدن موضوع توسعه، از یک‌سو به دلیل وابستگی فکری و عملی و از سوی دیگر با توجه به فشار غرب برای انجام برخی برنامه‌ها در ایران، شاهد اجرای برنامه‌های توسعه



در این کشور هستیم.

سیاست‌های شبه‌ترقی‌خواهانه که در این دوران شکل گرفت، باید از همین منظر تحلیل گردد. برای بررسی چارچوب الگوی ترقی در عصر پهلوی دوم که در قالب توسعه مطرح شد، می‌باید به‌اختصار با وضعیت ایران در آن دوران و عوامل مؤثر بر مسائل آن آشنا گردیم.

### یک. اقدامات پهلوی دوم و تحمیل تغییرات اجتماعی

جنگ جهانی دوم، اشغال نظامی ایران، فروپاشی دولت رضاخان و همچنین آثار سیاست‌های وی، ایران را در آغاز از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با مشکلات بسیاری روبه‌رو نمود. بررسی وضعیت اقتصادی ایران بعد از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که این کشور در وضعیت نامطلوبی قرار داشته و از سویی به‌دلیل اشغال نظامی دچار آسیب‌های جدی بوده است.<sup>۱</sup> این وضعیت، بر جمعیت کشور به‌ویژه شهرهای بزرگ تأثیرات مخربی برجای نهاد که مهم‌ترین آن، تورم بیش از حدی بود که در سال‌های نخستین جنگ به‌وجود آمد.

دهه ۱۳۲۰ شمسی در ایران و وجود مشکلات اقتصادی، مقارن با پایان جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری نظام دوقطبی در جهان است که در آن بلوک شرق و غرب افزون بر واقع شدن در جنگ سرد، با یکدیگر برای جذب کشورهای مهم جهان‌سوم و قرار دادن آنها در زمره کشورهای حامی خود در رقابت بودند. بدین بیان، از یک‌سو پیروان ایدئولوژی کمونیستی با استفاده از گروه‌های وابسته به خود در کشورهای جهان‌سوم، در پی ایجاد انقلاب کمونیستی در این کشورها بودند و از سویی دیگر کشورهای بلوک غرب و در رأس آنها آمریکا نیز می‌کوشیدند کشورهای جهان‌سوم را به خود جذب کنند تا با یافتن متحدانی در مناطق مختلف جهان، منافع خود را در این مناطق حفظ کنند.

کشور ایران در این دوران از نظر استراتژیک و داشتن ذخایر طبیعی، مورد توجه هر دو ابر قدرت جهان بود. در این میان، غرب و در رأس آن آمریکا تلاش کرد تا بتواند ایران را به کشوری حامی غرب و دشمن کمونیسم بدل کند. از دیدگاه تحلیل‌گران و دولتمردان غربی،

نارضایتی‌های اقتصادی موجود در ایران ممکن بود زمینه را برای نفوذ کمونیسم در این کشور فراهم نماید. نظریه‌پردازان غربی بر این باور بودند که برای پیشگیری از چنین رویدادی، کشورهای جهان‌سوم به‌ویژه ایران باید روند توسعه را بیمایند. بدین ترتیب با مدرنیزاسیون ایران به کمک الگوهای پیشنهادی، افزون بر وابسته شدن این کشور به غرب، نارضایتی‌های موجود در جامعه نیز کاهش می‌یافت و بدین‌سان از نفوذ کمونیسم در این کشور نیز ممانعت می‌شد. در همین راستا نیز همانند دو دوره پیشین، برخی روشنفکران که بر دولت اثرگذار بودند، در راستای ترقی و برون‌رفت از مشکلات اجتماعی، استفاده از الگوهای غربی را پیشنهاد نمودند.<sup>۱</sup>

با توجه به اهمیت ایران برای غرب و به‌ویژه آمریکا، از این دوران به بعد، با حضور آمریکا و نفوذ این کشور بر اقتصاد و سیاست ایران روبه‌رویم که تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ادامه دارد، هرچند نفوذ گسترده و جدی آمریکا از کودتای ۲۸ مرداد به بعد آغاز شد. چنان‌طور که درباره نفوذ آمریکا در ایران می‌نویسد:

ایران در سال ۱۳۲۱ شمسی شاهد حضور سی‌هزار سرباز آمریکایی در ایران بود تا بر جریان حمل‌ونقل مهمات و آذوقه به شوروی نظارت کنند. این ازدیاد نقش آمریکا در امور ایران با هدف گسترده‌تر آن کشورها هماهنگی داشت؛ زیرا ایالات متحده می‌خواست نظم اقتصادی بین‌المللی جدیدی بنا نهد تا از انزوای قبلی بیرون آید و از بحران‌های اقتصادی شدید جلوگیری کند. از سویی آمریکا بر آن بود تا حرکت آزاد سرمایه - اعم از مواد خام یا کالا - در سطح جهانی را تأمین و آن را تضمین نماید و مانع از آن شود که دنیا به بلوک‌بندی‌های تجاری انحصاری در قبل از جنگ جهانی دوم بازگردد؛ امری که در آخرین مراحل جنگ سبب تیرگی میان سه قدرت بریتانیا، شوروی و آمریکا در ایران شد و بدین ترتیب میان این سه، رقابتی بر سر تفوق بر ایران پس از جنگ آغاز شد و به تدریج این رقابت حالت خصمانه‌تری به خود گرفت. سرانجام موضوع نفت ایران و امتیازات نفتی میان این سه قدرت، کشمکش آنها را علنی ساخت و

۱. بنگرید به: همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ص ۱۹۴ - ۱۸۹.

۱. همان.

موجب جنگ سرد شد. با این همه، آمریکا در سال ۱۳۲۱ هجری اقتصادی به ریاست آرتور میلسپو را به ایران اعزام کرد.<sup>۱</sup>

وضعیت آن دوران، برنامه‌ریزان کشور را برآن داشت تا به دنبال نسخه‌ای شفاف‌بخش برای اقتصاد و ساختار اجتماعی ایران باشند تا با توجه به وابستگی به غرب، از تسلط کمونیسم بر کشور جلوگیری کند. البته فشارهای بلوک غرب بر ایران برای انجام برخی اصلاحات به همین منظور و در قالب استفاده از الگوی ارائه شده از سوی غرب ادامه یافت.

در کنار نیازهای درونی ایران برای رفتن به سوی الگوهای توسعه غربی، مقتضیات خارجی نیز در این جهت اثرگذار بود. بعد از جنگ جهانی دوم رقابت بین دو ابرقدرت، کشورهای توسعه‌نیافته را در وضعیتی قرار داد که می‌بایست برای بهبود اوضاع خود از یک الگو استفاده می‌کردند. فشار آمریکایی‌ها برای توسعه در ایران نیز در همین راستا بود.

سیاست‌های توسعه که در جهت ترقی خواهی و با الگوی غربی صورت گرفت، فرهنگ خاصی را تبلیغ می‌نمود که متعلق به ساختار اجتماعی و فرهنگی غرب بود. درحقیقت برای رسیدن به توسعه، لازم بود تحولات فرهنگی و ارزشی در جامعه ایران اتفاق افتد تا فرهنگ موجود را متناسب با فرهنگ توسعه به پیش برد. برای این منظور، ایجاد تحولات فرهنگی ازسوی مجریان برنامه توسعه، امری ضروری بود. بنابراین پهلوی دوم در راستای پیشبرد اهداف توسعه تلاش کرد تا با هویت‌سازی جدید و به چالش کشیدن هویت فرهنگی پیشین، زمینه را برای چنین تغییری در فرهنگ ایجاد نماید. برپایه این نگره، می‌بایست آنچه با الگوی غربی توسعه همسان نبود، کنار نهاده می‌شد و با استفاده از هویتی جدید، از یک‌سو مقدمات مشروعیت‌بخشی به خود، و ازسویی دیگر، زمینه اجرای الگوهای تحمیلی توسعه در ایران فراهم می‌گشت تا ایران، همسو با منافع غرب پیش رود.

در بحث از مکاتب مختلف توسعه، نظریه‌پردازان مکتب مدرنیزاسیون - که یکی از الگوهای توسعه به‌شمار می‌رود - معتقد بودند جوامع جهان سوم (یا به تعبیر آنها جوامع سنتی)

ناچارند حرکت به سمت مدرن شدن را در مسیری که غرب پیموده است، آغاز کنند. البته این ادعا با توجه به تجربه‌های توسعه دهه‌های اخیر مردود است. از نگاه اندیشمندان و جامعه‌شناسان توسعه، جامعه مدرن با زوال جامعه سنتی به وجود می‌آید که در نتیجه آن، اقتصاد معیشتی (مبتنی بر کشاورزی)، فرهنگ سنت‌گرا و نظام سیاسی (بر مبنای الیگارشی) از بین می‌رود و به جای آن، نظام اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری فرهنگ مدرن می‌نشیند.<sup>۱</sup> برای رسیدن به این هدف، برنامه مدرنیزاسیون غربی در ایران با پنج برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی از اواسط دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۶ شمسی در ایران اجرا شد. بررسی این برنامه مهم‌ترین اقدام اقتصادی پهلوی دوم به‌شمار می‌رود.

این برنامه‌ها که با الگوهای پیشنهادی غرب برای تغییر در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت گرفت، با هدف وابستگی ایران به دنیای غرب صورت می‌گرفت؛ بدین بیان که در حوزه اقتصاد در پی صنعتی‌سازی وابسته ایران، در حوزه اجتماعی خواهان ایجاد طبقه متوسط جدید - به‌منظور ایجاد پایگاه اجتماعی برای دولت پهلوی و شکل‌گیری حامیانی برای آن - و در حوزه فرهنگی نیز به دنبال تضعیف و تخریب فرهنگ دینی و حاکم کردن فرهنگ غربی در ایران بود، اما در این راستا موفقیتی حاصل نشد. در بحث از علل ناکامی برنامه‌ها می‌توان به مواردی از این دست اشاره نمود:

۱. مذهبی بودن بسیاری از اعضای طبقه متوسط جدید که شکاف عمیق بین آنها و حکومت را تشدید کرد و سبب شد که هدف رژیم برای استفاده از فرهنگ شاهنشاهی و ترویج باستان‌گرایی با شکست روبه‌رو گردد.

۲. ایدئولوژی شاهنشاهی در دنیای مدرن، با الگوهای نوین حکومتی در جهان نیز همسو نبود و نمی‌توانست به‌مثابه یک ایدئولوژی توانمند و پویا، قشرهای تحصیل کرده را به خود جلب کند.

۳. توجه نداشتن به فضای باز سیاسی بعد از سال ۱۳۴۲، مانع رشد نهادهای مشارکتی در ایران شد. ازسویی بی‌اعتنایی به نیازهای مردم و نخبگان و اعضای طبقه متوسط جدید در

۱. بنگرید به: هزاوه‌ای، *الگوهای مسلط توسعه و توسعه‌نیافتگی ایران*، ص ۱۶۷.

فرایند تصمیم‌گیری نیز سبب شد که سیاست‌های فرهنگی و برنامه‌های شاه با شکست روبه‌رو گردد.

۴. عدم مشروعیت سیاسی شاه به لحاظ تاریخی به‌خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد و اینکه آمریکایی‌ها وی را بر سر قدرت آورده بودند، برنامه‌های رژیم را به بن‌بست کشاند.

۵. ریشه‌های قومی و مذهبی و اثرپذیری فرهنگی مردم و طبقات مختلف از روحانیت و شعار فرهنگ دینی، به‌گونه‌ای بود که ایدئولوژی شاهنشاهی سکولار نمی‌توانست در بین آنان طرف‌داری بیابد.

#### دو. ساختار سیاسی

در سال ۱۳۲۰ زمانی که محمدرضا پهلوی به عرصه سیاسی ایران پا نهاد، جوانی کم‌تجربه بود و به همین‌روی نتوانست در برابر نیروهای اجتماعی آزادشده، به‌سرعت دیکتاتوری پدرش را احیا کند، اما با کودتای ۲۸ مرداد روند فردمحوری در حکومت وی آغاز گردید. برخی تحلیل‌گران، آغاز فردمحوری در رژیم پهلوی دوم را به حمایت آمریکایی‌ها از وی مرتبط می‌دانند. البته پیداست اقدام دولتمردان آمریکایی در راستای سیاست آنها در حمایت از حکومت‌های دیکتاتوری جهان سوم بود تا منافع آمریکا حفظ گردد.

از سوی دیگر، محمدرضا پهلوی در جریان کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت به تاج‌وتخت با حمایت آمریکا، قدرت خود را مرهون آنها می‌دانست. بنابراین وی توانست به مدد آمریکا و با درآمد حاصل از نفت، روند فردمحوری را در حکومت خود آغاز کند. بدین‌سان، آمریکا نیز از این پس به‌عنوان قدرت برتر در سیاست خارجی ایران مطرح گردید.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و با سرکوبی نیروهای سیاسی (ملی، مذهبی و چپ‌گرا) دولت به‌تدریج با حمایت‌های مالی آمریکا، ارتش و سازمان‌های امنیتی را - به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه‌های قدرت خود - گسترش داد و با افزایش درآمد نفت، استقلال عملی خود از گروه‌های اجتماعی را بیشتر کرد و بدین‌گونه، شاه را قادر ساخت که کنترل خود را بر حکومت تحکیم بخشد. نهادها و رویه‌های دموکراتیک در ظاهر و به صورت قانونی - همچون

انتخابات، مجلس و قوه قضائیه - هنوز پابرجا بود، ولی نبود یک جبهه مخالف سبب شد که شاه بتواند این نهادها و اشکال قانونی را براندازد؛ نهادها و اشکالی که جامعه به کمک آنها می‌توانست حکومت سلطنت را محدود سازد.<sup>۱</sup>

سیاست‌گذاری حکومت به‌گونه‌ای روزافزون به‌سوی شخصی‌شدن پیش رفت و راه‌های قانونی گروه‌های اجتماعی نیز که بر حکومت تأثیر داشت، به‌تدریج از بین رفت. شاه در این سال‌ها به‌جای نوسازی نظام سیاسی، عمدتاً قدرتش را بر سه پایه نیروهای مسلح و امنیتی، شبکه حمایتی دربار و دیوان‌سالاری گسترده دولتی قرار داد و بدین‌سان فاصله و استقلال خود را از گروه‌های اجتماعی بیشتر کرد.<sup>۲</sup>

در این زمینه افزایش شمار نیروهای مسلح و نیروهای امنیتی همچون ساواک و بازرسی شاهنشاهی و رکن دوی ارتش به‌عنوان مهم‌ترین پشتوانه حفظ نظام سیاسی، در اولویت قرار گرفت. شاه که در این راه از کمک‌های آمریکا نیز به‌شدت برخوردار بود، با قدرت نیروهای امنیتی خود به محدود کردن و برخورد شدید با گروه‌های سیاسی پرداخت؛ تاجایی که فعالیت احزاب سیاسی بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ممنوع شد.

با توجه به وابستگی خارجی ایجادشده در حکومت پهلوی دوم پس از کودتای ۲۸ مرداد، از این پس سرنوشت داخلی ایران با تحولات داخلی آمریکا گره خورد؛ آن‌سان که هرگونه تغییر در دستگاه سیاست خارجی آمریکا مستقیماً بر جامعه ایران تأثیر می‌نهاد. مهم‌ترین این تحولات در ابتدای دهه ۱۳۴۰، پیروزی کندی - کاندیدای دموکرات آمریکا - در انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور است. وی شعار جدیدی مبنی بر اصلاح ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حکومت‌های دیکتاتوری در کشورهای جهان سوم سر داد؛ شعاری که در نظام سیاسی ایران نیز سایه افکند.<sup>۳</sup>

روی کار آمدن کندی در سال ۱۳۳۹ شمسی و برنامه‌های اصلاحی وی، فشارهای

۱. رزاقی، الگویی برای توسعه اقتصادی ایران، ص ۱۴۵.

۲. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۳۲۶.

۳. بنگرید به: هراتی، روابط ایران و آمریکا در دوران نخست‌وزیری علی‌امینی، ص ۷۲.

بیشتری بر رژیم شاه برای ایجاد فضای باز سیاسی و انجام اصلاحات در ایران وارد آورد که موجب تحرک نیروهای مخالف ملی - مذهبی و حزب توده گردید، اما این آزادی‌های سیاسی نسبی، با سرکوب قیام مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دیگر بار محدود شد و دوره جدیدی از تمرکز و استبداد - که از آن به استبداد نفتی تعبیر می‌شود - آغاز گردید.

از این دوران به بعد، شاه تا حد امکان در مقابل فشارهای داخلی یا خارجی - از جمله فشار نهادهای بین‌المللی - برای کاهش استبداد ایستادگی می‌کرد. همچنین نهادهایی مانند بازرسی شاهنشاهی، ساواک، نیروهای مسلح شاهنشاهی، دادگاه‌های نظامی، افراد بانفوذ و نیز قدرت اقتصادی و سیاسی خانواده سلطنتی، در جهت منافع و خواسته شاه عمل می‌کردند. کابینه نیز هیچ تصمیم مهمی نمی‌گرفت و حداکثر اینکه وزرا برای اجرای تصمیمات شاه مشورت می‌کردند.

شاه نخست‌وزیری تشریفاتی می‌خواست و هویدا که از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ این سمت را عهده‌دار بود، به‌خوبی این نقش را ایفا نمود. در این دوران تصمیمات را عموماً شخص شاه و با مشورت گروه محدودی از مشاوران قابل اعتماد اتخاذ می‌کرد؛ مشاورانی که بی‌گمان نمی‌توان آنها را نماینده منافع گروه‌های اجتماعی معینی دانست. علم، اقبال، شریف‌امامی، هویدا، آموزگار، فردوست، نصیری، اویسی و طوفانیان، از جمله مشاوران بودند.

به‌دلیل نقش بی‌چون‌وچرای شاه در تصمیم‌گیری، سازمان‌های حکومتی اختیارات مستقلی نداشته، یا از اندک اختیاری برخوردار بودند. این اقدامات سبب کنترل گسترده مقام‌های حکومتی از سوی شاه شد؛ امری که بیش از پیش استقلال فردی آنان را تحت‌الشعاع قرار داد.

از دیگر سو، اختیارات استان‌ها نیز کاهش یافت و تمرکزگرایی بیشتر شد. از آنجاکه نیمی از سناتورهای سنا انتصابی بودند، این مجلس ابزاری در دست شاه به شمار می‌رفت و به همین رو هیچ‌گاه مقبولیتی نیافت. مجلس شورا نیز که قبل از کودتا اهمیتی خاص داشت، پس از کودتا زیر سلطه نیروهای امنیتی قرار گرفت و بدین‌سان تنها شماری اندک از نامزدهای محبوب به مجلس راه یافتند. در سال‌های بعد حتی این تعداد اندک نیز با فشار شدید حکومت

روبه‌رو شده، از راهپایی به مجلس بازماندند. بدین ترتیب، مجلس (به‌ویژه پس از مجلس بیست‌ویکم) تنها تأییدکننده تصمیم‌های شاه بود.<sup>۱</sup>

براساس قانون اساسی که در جریان نهضت مشروطیت تدوین شد، رژیم ایران مشروطه سلطنتی بود. از این رو، ملت می‌توانست با تشکیل احزاب و انجمن و همچنین به کمک مطبوعات، خواسته‌ها و آرزوهای خود را اعلام و اعمال نماید. اصل مشروطیت نیز به‌عنوان نهادی که از استبداد و ظلم شاه جلوگیری می‌کرد، به شکل‌های مختلف از سوی روحانی عالی‌مقامی به‌نام شیخ محمدحسین نائینی، تبیین و مؤیدات شرعی آن بیان شد. از سویی در قانون اساسی نیز چنین آمده بود که باید پنج نفر مجتهد طراز اول دینی برای حفظ اسلامیت و مشروعیت نظام، بر مصوبات مجلس نظارت می‌کردند؛ اصلی که به کوشش شیخ فضل‌الله نوری در این قانون گنجانده شد.

پهلوی دوم در سیر تکاملی کسب و بسط قدرت خویش در آغاز چندبار قانون اساسی را دست‌کاری نمود و قوانین آن را زیر پا گذارد. برای نمونه، در سال ۱۳۲۸ شمسی به‌منظور تقویت سلطنت و استقرار حاکمیت شاه و تضعیف حقوق ملت، مجلس مؤسسان تشکیل شد و اصل ۴۸ قانون اساسی تغییر یافت و حتی اختیار انحلال مجلس شورای ملی و مجلس سنا (به‌صورت جداگانه یا هر دو مجلس در آن واحد) به شاه سپرده شد. گفتنی است اصل ۴۸ قانون اساسی قبل از تغییر، به انفصال مجلس شورای ملی توسط شاه (پس از تأیید اکثریت دو سوم مجلس سنا و تصویب هیئت وزیران) اشاره داشت؛ آن‌هم زمانی که بین مجلسین در خصوص مطالب وزرا، اتفاق آرا حاصل نمی‌شد.<sup>۲</sup>

پس از آن، وی اصل نظارت مجتهدان بر مصوبات مجلس شورا را تعطیل نمود و سپس در انتخابات مجلس مداخله کرد؛ آن‌گونه که اسامی نمایندگان قوه مقننه فقط با اشاره و اجازه او از صندوق‌ها بیرون می‌آمدند و بر کرسی نمایندگی مردم تکیه می‌زدند. شاه همچنین در تعیین نخست‌وزیر، مستقیماً اقدام و حکم انتصابش را صادر می‌کرد. در واقع رئیس

۱. آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص ۵۳۵.

۲. عمید زنجانی، *درآمدی بر فقه سیاسی (کلیات حقوق اساسی)*، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

هیئت‌وزیران فقط مجری اوامر شاهانه بود. احزاب سیاسی نیز یکی پس از دیگری سرکوب و تعطیل می‌گردید و اجازه فعالیت رسمی و علنی به هیچ فرد و دسته مخالفی داده نمی‌شد.<sup>۱</sup>

در مجموع، سطح پایین نهادمندی سیاسی و ماهیت شخصی قدرت و انحصار آن و همچنین گسترش فساد، از جمله ویژگی‌های اصلی حوزه سیاست در این دوره بود.<sup>۲</sup>

### سه. هویت‌سازی، الگوی باستان‌گرایی

تجربه نشان می‌دهد روند نوسازی و توسعه در جوامع جهان‌سوم بدون توجه به شرایط فرهنگی و مقتضیات اجتماعی و عمدتاً با تکیه بر روش‌ها و برنامه‌های تحمیلی و تقلیدی صورت می‌گیرد؛ چنان‌که در دهه اخیر نیز نوسازی در این جوامع با سکولاریسم همراه، و با تشدید وابستگی و بروز ناکامی روبه‌رو بوده است. از این‌رو، غالب رژیم‌های سیاسی در بستر نوسازی و یا در فرایند توسعه، به سکولاریسم روی آوردند. این موضوع، پارادوکسی را در حکومت‌ها پدید می‌آورد که به جامعه تسری می‌یابد و به ظهور بحران هویت در سطوح مختلف اجتماعی منجر می‌گردد. در چنین اوضاعی، سیاست‌گذاران و متولیان قدرت، سخت به حوزه دین می‌تازند و بدین‌سان هنجارها، ارزش‌ها و هویت جمعی را - که از دین ملهم‌اند - نشانه می‌روند.<sup>۳</sup>

دولت پهلوی نیز در همین راستا و به‌منظور نهادینه کردن هنجارها و ارزش‌های مربوط به توسعه تلاش کرد تا فرهنگ بومی برگرفته از دین را به چالش کشاند و به جای آن فرهنگ غرب را رواج دهد. پیش از این رضاشاه در فرایند نوسازی، تهاجم گسترده‌ای را علیه دین آغاز نمود و پهلوی دوم نیز برای پیشبرد فرایند توسعه، این حرکت را ادامه داد.

در این خصوص محمدرضا پهلوی از همان آغاز آشکارا الگوی راهبردی خود را بر سیاست‌ها و اقدامات پدرش استوار کرد؛ موضوعی که در بسیاری از سخنرانی‌های وی

۱. هزاوه‌ای، *الگوهای سلطت توسعه و توسعه نیافتگی ایران*، ص ۱۸۰.

۲. آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص ۵۴۴ - ۵۴۲.

۳. هنری لطیف‌پور، *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی*، ص ۱۱۳.

به‌صراحت آمده است. تا پیش از ورود مفاهیم و پدیده‌های نوگرایانه، هویت ملی ایرانیان با تکیه بر عناصر ملی بازمانده از ایران باستان و مذهب شیعه - که از ارکان استوار هویت ایرانی به شمار می‌آمدند - از انسجام و ثبات بیشتری برخوردار بود.

با آغاز فرایند نوسازی از زمان رضاشاه در ایران، ارزش‌های سنتی پیشین به چالش کشیده شد و از این سو ارزش‌های جدید نیز به‌دلیل بافت فرهنگی عمیق جامعه ایران کاملاً استقرار نیافت. این وضعیت، نوعی دوگانگی فرهنگی و ارزشی را در ایرانیان پدید آورد و این‌گونه بود که بحران هویت زاده شد.

ترویج باستان‌گرایی موجب شد تعریفی خاص از ایرانی‌گرایی و هویت شبه‌ایرانی آغاز گردد؛ تعریفی که به‌عمد عنصر مذهب در آن مغفول ماند و به‌جای آن، سنت‌های باستانی از ارکان اساسی آن شد. برگزاری جشن‌های شاهنشاهی و تغییر تقویم هجری به شاهنشاهی، از جمله اصلاحاتی بود که رژیم برای ترویج شبه ایران‌گرایی به راه انداخت. مبدأ تقویم شاهنشاهی، بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران به‌دست کوروش بود. این تغییر، ایرانیان را ناگهان از سال ۱۳۵۵ به سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی برد. محمدرضاشاه برای بقا و دوام سلطنت خود، با ادعای ظل‌اللهی بودن تخت و تاج پادشاهی، سعی می‌کرد مردم را به اطاعت از خود وادار و از طغیان مردم جلوگیری کند. بدین دلیل، ایدئولوژی شاهنشاهی به‌مثابه یکی از اجزای مهم نظام سلطنتی، «شاه شاهان» را به‌عنوان نماد حاکمیت بلامنازع معرفی کرد و او را سایه خدا شمرد.

### چهار. پارادوکس‌های هویت در عصر پهلوی

هویت‌سازی پهلوی از یک‌سو با فرهنگ ایرانی متعارض بود و از سوی دیگر با آموزه‌های دینی رویارویی جدی داشت. این رویکرد، پارادوکس‌های متعددی در خود داشت که موجب تشدید بحران هویت نظام حاکم می‌گردید. بی‌تردید انقلاب سفید شاه و رفراندم شاه و ملت، برای نفی مظاهر مذهبی بود. اقدامات دیگری چون ایجاد سپاه دین و تأسیس دانشکده الهیات در دانشگاه تهران، حذف سوگند به قرآن‌مجید در مجلس و نیز تبعید رهبران مذهبی شیعه به‌ویژه امام خمینی، در همین راستا ارزیابی می‌شود.

یکی از پارادوکس‌های هویت‌سازی پهلوی، بازگشت به ایران باستان با احیای مظاهر فرهنگ غربی بود. اگر رژیم پهلوی مدافع هویت پیشین ایرانیان بود و از آن به‌عنوان آرمان مطلوب دفاع می‌کرد، برای تحقق چنین باوری می‌بایست فرهنگ متناسب با آن را تقویت می‌نمود. چنین نقضی آن‌هنگام آشکار می‌شود که بدین پرسش پاسخ دهیم: آیا اجبار به پوشش خاص مردان و یا کشف حجاب - که هر دو مبنای غربی داشتند - احیای فرهنگ و هویت ایرانی بود؟

اگر ادعای رژیم بازگشت به هویت سابق بود، باید در تولید و بازتولید مظاهر فرهنگی، به پوشش‌های سنتی بازمی‌گشتند، نه اینکه به نفی آن پردازند. پهلوی دوم در احیای فرهنگ غرب گاه به قدری افراط کرد که خود غربی‌ها را نیز به حیرت می‌افکند؛ چنان‌که در مراسم جشن هنر شیراز در حضور سفرای بیگانه به‌بهانه جشن و سرور، عمل منافعی عقی انجام شد که وقاحت آن به حدی بود که پارسونز (سفیر انگلیس) به شاه گفته بود اگر چنین نمایشی در شهر منچستر انگلیس برگزار می‌شد، اجراکنندگان با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شدند.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از رفتارهای تناقض‌آمیز دولت پهلوی، شعار عزتمندی در کنار وابستگی به آمریکا بود. رژیم پهلوی خصوصاً محمدرضا شاه تلاش می‌کرد با اتکا به سابقه تمدن ۲۵۰۰ ساله، شاهنشاهی ایران را دیرپا و درخور توجه معرفی کند. از این‌رو، وی جشن‌های بسیاری را به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌نمود که مهم‌ترین آن، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود. ژست شاهنشاهی محمدرضا در سال‌های اواخر حکومتش - به تبع افزایش قیمت نفت - به حدی رسیده بود که حتی به کشورهای غربی وام می‌داد که البته به دلیل بی‌برنامگی، در اندک مدتی دچار کسر بودجه می‌شد. این کارها، مجاری هویت ایرانی و اعلام افتخار و عزت برای رژیم پهلوی بود.

اما پارادوکس عملکرد رژیم پهلوی در بحث از عزتمندی در آنجا ظاهر می‌شد که شاه در مقابل باج‌خواهی‌های آمریکا تمکین می‌کرد. شفاف‌ترین اقدامی که برای رژیم شاه هزینه

۱. نظافتی، «کلاه فرنگی بر سر فرهنگ ایران»، روزنامه کیهان، ۱۳۸۷/۱۱/۱۲.

سنگینی داشت، «لایحه کاپیتولاسیون» و تصویب آن در مجلس شورای ملی بود که مصونیت قضایی مستشاران و مأموران آمریکایی را در ایران تضمین می‌کرد؛ امری که حکایتگر وابستگی و سرسپردگی رژیم پهلوی بود.

دفاع از هویت ایرانی و تقابل با فرهنگ اسلامی نیز از دیگر رفتارهای متناقض دولت پهلوی به‌شمار می‌رود؛ درحالی‌که فرهنگ اسلامی و به‌ویژه شیعی به حدی در ایران در طول اعصار ریشه دوانده و جزئی از هویت این مرز و بوم شده است که حتی غیرمسلمانان ایرانی در ایام محرم و عاشورا - هماهنگ با سایر ایرانیان - به مراسم عزاداری می‌پردازند.

در چنین فضایی، مواضع رژیم پهلوی در معارضة با فرهنگ اسلامی به‌بهانه دفاع از هویت ایرانی، در خود دچار تناقض بود؛ زیرا اگر قصد رژیم واقعاً دفاع از هویت ایرانی بود، می‌باید به آنچه ایرانیان به‌عنوان هویت خود پذیرفته‌اند، ارج نهاد و از آن صیانت کند، نه اینکه به‌بهانه دفاع از فرهنگ و هویت ملی، ایرانی بودن را تنها به ایران باستان محدود کند و با ایرانی مسلمان و مظاهر دینی او بستیزد.

### چکیده

۱. رضاخان با اثرپذیری از روشنفکران در راستای شبه‌ترقی غربی به نفی اسلام پرداخت و تلاش نمود تا بر این مینا، نوسازی اجتماعی و سیاسی را در ایران به اجرا نهد.

۲. در این راستا، باستان‌گرایی پهلوی نیز با هدف هویت‌سازی جدید در قالب شبه‌ترقی غربی، درخور ارزیابی است.

۳. پهلوی دوم نیز مانند پدر، الگوی شبه‌ترقی غربی را ادامه داد. در این دوران با توجه به تسلط گفتمان‌های توسعه در جهان و ازسویی برپایه برخی مقتضیات درونی، برنامه‌های توسعه در قالب توسعه‌گرایی غربی آغاز شد.

۴. پهلوی دوم برای تداوم الگوی شبه‌ترقی، به هویت‌سازی جدیدی دست یازید که متناسب با هویت القاشده گفتمان توسعه بود.

۵. برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و اسلام‌ستیزی را نیز می‌توان در راستای نفی اسلام و هویت‌سازی جدید ارزیابی نمود.

۶. این هویت‌سازی جدید و تجددگرایی، واکنشی اساسی در جامعه ایران به دنبال داشت و بدین‌سان بستری مناسب برای رویداد انقلاب اسلامی ایران فراهم آورد.

#### پرسش

۱. پیامدهای فرهنگی - اجتماعی غرب‌گرایی را در عصر رضاخان توضیح دهید.
۲. پیگیری الگوی شبه‌ترقی غربی در عصر پهلوی دوم چه پیامدهایی داشت؟
۳. هویت‌سازی در عصر پهلوی اول و دوم را تحلیل نمایید.

#### برای پژوهش

۱. رضاخان افزون بر آنکه تحت‌تأثیر برخی روشنفکران در عرصه نوسازی جامعه بود، بسیاری از آنها را نیز از بین برد. نوع رفتار رضاخان در قبال روشنفکران را بررسی نمایید.
۲. پهلوی دوم بر مبنای الگوی ترقی، به اقدامات و اصلاحاتی در عرصه‌های مختلف دست زد. این اقدامات را در عرصه ساختار سیاسی مورد واکاوی قرار دهید.

#### برای مطالعه بیشتر

۱. حمیدرضا ملک محمدی، *از توسعه لرزان تا سقوط شتابان*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ج اول.
۲. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، محسن مدیرشانه‌چی و حسن شمس‌آوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
۳. موسی نجفی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.

## فصل پنجم:

# روند تکاملی الگوی «پیشرفت و تعالی» و

# شکل‌گیری انقلاب

فصل پنجم تا نهم در بخش دوم ارائه گردیده است.